

بازنگری تاریخ معاصر و خیانت رجال ایرانی (دوران قاجار، دوران پهلوی، دوران حکومت اسلامی)



این مبحث برای آگاهی فرزندان ایرانزمین بویژه نسل جوان تهیه شده است تا بیاموزند و برای رسیدن و نگاهداری ایران آزاد، آباد و سرافراز مبارزه کنند و همواره حرمت و شرف ایرانی را پاس بدارند و با تلاش و فداکاری، کشوری نیرومند با مردمی آگاه و مسئول، به نسلهای آینده انتقال دهند و لازمه آن این است که میهن پرستی را در روح و روانمان بیروانیم و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را سرلوحه بقای خویش قرار دهیم.

محمد رضا شاه پس از سناریوی کودتا

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) شاه به آمریکا نزدیکتر شد. دولت **آیزنهاور** با قرارداد اجاره ایران از انگلیس به مدت ۲۵ سال برای بهره برداری های نظامی - اقتصادی از ایران، دخالت های مستقیم و غیرمستقیم خود را در اداره امور ایران آغاز کرد و با ارسال کمک های مالی و نظامی **حکومت دست نشاندۀ شاه** را تقویت کرد. از طرف دیگر انگلیس هم که ظاهراً روابطش در زمان ملی کردن نفت با ایران تیره و تار شده بود، با اعلامیه مشترکی از طرف ایران و انگلیس در ظهر روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ (۵ دسامبر ۱۹۵۴) روابط سیاسی - اقتصادی (استعماری) دوباره بین دو کشور برقرار شد.

در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ مشاغل حساس و کلیدی به عوامل کودتا سپرده شد و انتصابات زیر صورت گرفت: سرلشگر نادر باتمانقلیچ به ریاست ستاد ارتش، سرتیپ علیقلی گلپیرا به ریاست ژاندارمری، سرتیپ دفتری به ریاست شهربانی، سرهنگ قربانی دادستان نظامی، سرتیپ تیمور بختیار فرمانده لشکر ۲ زرهی، سرتیپ حسین آزموده دادستان ارتش و ... پس از آرامش نسبی در تهران در ۳۰ مرداد شاه به هواپیما از رم به سوی بغداد حرکت می کند و در فرودگاه بغداد از طرف نایب السلطنه و ولیعهد عراق و اعضای کابینه مورد استقبال قرار می گیرد. در همین روز **سرلشگر زاهدی** برای هماهنگی بیشتر با مذهبیون (انگلو فیل) به ملاقات **آیت الله کاشانی** در محل اقامت او در شمیران می رود. شاه قبل از ترک بغداد (در ۳۱ مرداد) از **ملک فیصل** پادشاه عراق، یک قبضه شمشیر مرصع به عنوان کادو دریافت کرد و در ساعت یازده و نیم بامداد هواپیمای شاه در

فهرست

- محمد رضا شاه پس از سناریوی کودتا
- دوران نخست وزیری حسین علاء
- دوران نخست وزیری منوچهر اقبال
- دوران نخست وزیری جعفر شریف امامی
- دوران نخست وزیری دکتر علی امینی
- دوران نخست وزیری امیر اسدالله علم
- دوران نخست وزیری حسنعلی منصور
- خاطرات تاج الملوک همسر رضاشاه
- ثریا به گفته تاج الملوک
- کنسر سیوم
- سپهبد فضل الله زاهدی
- اسدالله رشیدیان
- سپهبد تیمور بختیار
- روچیلدها و سرویس های جاسوسی غرب
- تضاد استراتژی اسرائیل و «مکتب آرمانی مثبت»

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرود خواهند آورد.

کیفری ارتش جرم نامبردگان را به هم زدن اساس حکومت دانسته و تقاضای اعدام نمود، آزموده ۲۳ مدرک برای اثبات کیفرخواست ضمیمه نموده بود، ولی با واسطه گری عوامل انگلیس محکومیت مصدق به سه سال حبس و تبعید در منزل خود (احمد آباد) تنزل کرد و مصدق پس از چند ماهی به اصطلاح زندانی شدن به منزل خود رفت و از مواهب عملکرد خائنه خود به نفع انگلیس، تا آخر عمر بهره برد.

در این زمان **عمیدی نوری** سخنگوی دولت (انگلو فیل) اعلام کرد که حل مسئله نفت ایران با برقراری روابط ایران و انگلیس توأم خواهد بود. در ۲۷ مهرماه ۱۳۳۲ «**وارن**» رئیس اداره همکاری فنی آمریکا در دفتر وزیر دارائی حضور یافت و چکی به مبلغ ۴ میلیون و هفتصد هزار دلار به وزیر دارائی تسلیم نمود و این مبلغ پیش پرداخت مبلغ تعیین شده فوق در راستای اصل چهارم و کمک های نقدی آمریکا به ایران بود.

در ۱۴ آذر ماه **زاهدی** پیرامون روابط سیاسی بین ایران و انگلیس از رادیو پیامی فرستاد و آن را ضروری و واجب توجیه نمود. در پیرو این پیام، اعلامیه مشترک دو دولت دائر به برقراری مجدد روابط سیاسی-اقتصادی میان دو کشور انتشار یافت. در همین رابطه در ۱۶ آذر به مناسبت **برقراری روابط سیاسی بین ایران و انگلیس** دانشجویان دانشگاه تهران به عنوان اعتراض کلاس ها را تعطیل کرده و به تظاهرات علیه آن پرداختند و با درگیری و رویارویی مأموران حکومت نظامی با دانشجویان، **سه دانشجو کشته** شدند و عده ای نیز مجروح شدند و دانشگاه تعطیل شد. در روز ۱۸ آذرماه **ریچارد نیکسون** معاون رئیس جمهور آمریکا به اتفاق همسر و عده ای از مقامات آن کشور وارد تهران شدند. در همین زمان که مصادف بود با سوم کشته شدن دانشجویان، تظاهرات وسیعی علیه ورود نیکسون ترتیب داده شد که در برخورد میان پلیس و دانشجویان، صدها دانشجو بازداشت شدند.



فردای صدور این اعلامیه مشترک ایران و انگلیس کنفرانسی در جزیره «**برمودا**» بین **آیزنهاور** و رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیران انگلیس و فرانسه تشکیل شد. در این کنفرانس مسئله نفت ایران و تشکیل کنسرسیوم که آمریکا، انگلیس، فرانسه و هلند (شل هلندی-انگلیسی متعلق به روچیلدها) در آن شریک شده بودند به توافق نهایی رسید.

فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. در فرودگاه سرلشگر زاهدی و عده ای از مقامات تازه، از شاه استقبال کردند. در روز اول شهریور **سرلشگر فضل الله زاهدی** مأمور تشکیل کابینه شد و اعضای کابینه را به شرح زیر معرفی کرد: علی اصغر حکمت وزیر مشاور، احمدحسین عدل وزیر کشاورزی، دکتر علی امینی وزیر دارائی، جمال اخوی وزیر دادگستری، سرتیپ حسین جهانبانی معاون وزارت کشور، ... و ابوالحسن عمیدی نوری مدیر روزنامه «**داد**» به معاونت نخست وزیری و سخنگوی دولت منصوب شد. در همین زمان عده زیادی از افسران ارتش و شهربانی که در سناریوی کودتا به نحوی دخالت داشتند ترفیع درجه گرفتند.

در روز ۱۱ شهریور ۱۳۳۲ سپهبد زاهدی و چند تن از وزیران در مجلس شورای ملی حضور یافته، نمایندگان غیر مستعفی را ملاقات کردند. تعداد نمایندگان غیر مستعفی ۲۲ نفرند.



در ۱۲ شهریور دولت آمریکا موافقت خود را با پرداخت مبلغ ۲۳/۴ میلیون دلار بابت کمک های فنی در رابطه با اصل



چهارم به ایران اعلام کرد و همچنین مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک بلاعوض به ایران داد. مبلغ واقعی این کمک ۴۰ میلیون دلار بود که مبلغ ۵ میلیون دلار آن دستمزد زاهدی بود.

در روز ۱۰ مهرماه نخستین جلسه علنی مجلس سنا به ریاست **سید حسن تقی زاده** (استاد اعظم

فراماسونری) در حضور زاهدی تشکیل شد و پیرامون قوه مقننه و نحوه اداره کار مجلس سنا مورد تبادل نظر قرار گرفته شد. در مورد دادگاه مصدق که ۵ ساعت به طول انجامید **سرتیپ حسین آزموده** دادستان ارتش، کیفرخواست خود را علیه **محمد مصدق** و **سرتیپ تقی ریاحی** صادر کرد و طبق ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و

در ۳۰ مرداد دولت ایران شانزده تن تریاک به دولت شوروی فروخت. بهای هر تن یک میلیون ریال محاسبه گردید. **مجلس هجدهم** روز ۹ شهریور ۱۳۳۳ به عقد قرارداد ۲۵ ساله ای که به سه دوره پنج ساله نیز قابل تمدید بود انجامید.



در این قرارداد که به **قرارداد امینی- پیچ** معروف شد، باز هم اکتشاف، استخراج و فروش نفت ایران به دست شرکتهای خارجی سپرده شد و ایران به دریافت حق امتیاز به نام **مبهم « پرداخت اعلام شده »** اکتفا کرد.

در ۳ مهر ماه یک هیئت اقتصادی از فرانسه وارد تهران شد. این هیئت مأموریت دارد که درباره وضع اقتصادی ایران و نحوه عملیات بازرگانی مطالعه نماید و در نتیجه سی میلیارد فرانک وام در اختیار دولت ایران قرار دهد.

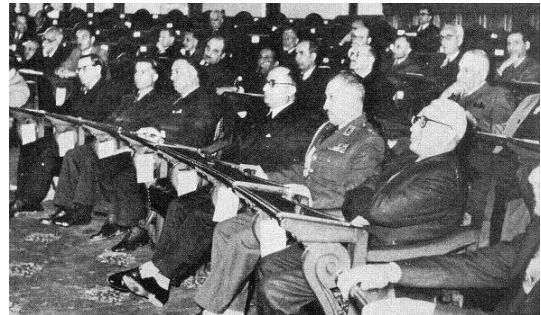
در ۱۱ آبان ماه جنازه متلاشی شده **علیرضا پهلوی** در ارتفاعات شمال لار پیدا شد.

در ۱۴ آذر شاه دستور داد در محوطه دانشگاه مسجد بسازند. مسئولیت بنای چنین مسجدی به آیت الله شیخ محمد سنگلجی قرار گرفت.

شاه از قدرت طلبی **زاهدی** و زیاده رویهای او نگران شده بود بنابراین زمینه سازی برای برکناری زاهدی را آغاز می کند و در سفر رسمی خود به آمریکا (در ۱۵ آذر ماه) نظر موافق **آیزنهاور** رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه مقتدر او « **جان فاستر دالس** » را با این تصمیم جلب کرد. مطالبی که شاه در این سفر عنوان کرد فساد حکومت زاهدی و حیف و میل کمک های آمریکا بود، به هر حال کمی بعد از بازگشت شاه از آمریکا مقدمات برکناری زاهدی فراهم گردید. در ۱۶ بهمن ماه ۱۳۳۳ « **بارون روچیلد** » سرمایه دار معروف اروپائی به تهران وارد شد تا در خصوص معاملات بازرگانی با اولیای ایران مذاکره کند.

در ۱۴ فروردین ۱۳۳۴، **علم** تصمیم شاه را در مورد برکناری **زاهدی**، به او ابلاغ می دارد و زاهدی روز ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ بعد از قریب به ۲۰ ماه زمامداری از مقام خود استعفا می دهد و به سمت تشریفاتی **سفیر سیار ایران** در اروپا تعیین می گردد و به عبارت محترمانه از ایران تبعید می شود و زاهدی تا زمان مرگش در سال ۱۳۴۲ به ایران بازنگشت و فقط یک بار برای حضور در مراسم عروسی پسرش **اردشیر** با **شهناز** دختر شاه برای چند روز به تهران آمد.

ده روز بعد در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۵۳ میلادی نخستین اجلاس مشترک مقامات **شرکت نفت انگلیس و پنج شرکت آمریکائی (استاندارد اویل نیوجرسی، شرکت نفت تگزاس، گلف اویل، سوکونی و اکیوم و استاندارد اویل کالیفرنیا)** و نیز شرکت هلندی- انگلیسی **رویال داچ شل** و **شرکت نفت فرانسه** برای تهیه مقدمات تشکیل کنسرسیوم نفت ایران در لندن تشکیل شد.



در کنسرسیوم جدید نفت، ۴۰ درصد سهام به شرکتهای آمریکایی، ۴۰ درصد به شرکت نفت انگلیسی و ۲۰ درصد باقیمانده بین شرکت هلندی- انگلیسی رویال داچ شل و شرکت نفت فرانسه تقسیم شد.

در ۲۲ فروردین سال ۱۳۳۳ رسماً تشکیل کنسرسیوم بین المللی برای فروش نفت ایران اعلام شد. ۲۲ نفر نمایندگان هشت کمپانی نفتی آمریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی از لندن وارد تهران شدند. هیئت نمایندگی ایران برای مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم خرید نفت مرکب از آقایان **دکتر علی امینی** وزیر دارائی، **مرتضی قلی بیات** مدیر عامل شرکت ملی نفت، **فتح الله نوری اسفندیاری** عضو شورای عالی سازمان برنامه از طرف هیئت وزیران تعیین شدند.

در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۳۳ موافقتنامه جدید بازرگانی بین ایران و شوروی به امضاء رسید. به موجب این موافقتنامه حجم مبادلات طرفین دو میلیارد و دویست میلیون ریال پیش بینی شده است. در ۳ تیرماه قرارداد خرید صد هزار تن ریل فولاد از دولت انگلیس به امضاء رسید. این ریل ها در راه آهن میانه به تبریز و شاهرود به مشهد به مصرف خواهد رسید.

در ۱۰ مرداد ماه مذاکرات نفت ایران با کنسرسیوم نفت پس از چهار ماه مذاکره و چند بار قهر و آشتی سرانجام پایان یافت و در مورد گرامت قرار شد از سال ۱۹۵۸ پرداخت شود.

در ۱۴ مرداد **علی امینی** وزیر دارائی از جانب دولت ایران، « **پیچ** » نمایندگی کنسرسیوم نفت، سفیر کبیر انگلیس در تهران و اسنو نماینده شرکت سابق نفت اعلامیه های مربوط به تجدید فعالیت صنایع ملی نفت ایران و پرداخت گرامت را امضاء کردند.

در انتها با درگیری‌ها (که در مبحث اتحادیه اسلام گرایان خواهد آمد) و مشکلات داخلی، منطقه ای و جهانی که علیه ناصر توسط انگلیس پیش می‌آید، عبدالناصر از بین می‌رود.

بعد از خروج عراق از پیمان بغداد و ورود آمریکا در آن این پیمان نام « سنتو » را به خود می‌گیرد. پیمان سنتو در حقیقت در امتداد پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اروپا بود.



حسین علاء نخست‌وزیر در سفر به عراق جهت شرکت در کنفرانس پیمان بغداد
۱- حسین علاء ۲- عبدالحسین حمزاوی ۳- نوری سعید (نخست‌وزیر عراق) ۴- حسین قدس نخعی (سفیر ایران در عراق)

حسین علاء روز ۲۵ آبان ۱۳۳۴ یک روز قبل از عزیمت به بغداد برای حضور در اجلاس نخست وزیران پیمان بغداد مورد سوء قصد قرار گرفت. این واقعه بهانه ای بود تا مهره های سوخته انگلیس نابود شوند. از این جهت عده ای از اعضای فدائیان اسلام دستگیر و بعد از محاکمه در دادگاه نظامی تیرباران شدند. تیرباران شدگان عبارت بودند از: **نواب صفوی**، **سید محمد واحدی**، **خلیل طهماسبی** و **مظفر ذوالقدر** (ضارب حسین علاء). **عبدالحسین واحدی** معاون اجرایی نواب هم قبلاً ضمن فرار، در زمان انتقال به زندان همراه سه نفر همراهانش به قتل رسیده بود.



مظفرعلی ذوالقدر ضارب حسین علاء در دادگاه
از راست: مجتبی نواب صفوی، محمد واحدی و مظفرعلی ذوالقدر

دوران نخست وزیری حسین علاء

بعد از برکناری زاهدی، شاه حسین علاء را به نخست وزیری برگزید. حسین علاء کسی بود که به رغم گرایش آشکار به سیاست های انگلیس، چندی در همراهی با **قوام** به آمریکا نزدیک شده بود، علاء به سبب نرمش در موضعگیری‌ها برای چنین روزی مناسب بود. اکثر وزیران کابینه او با نظر شاه تعیین شدند، ولی چند وزیر از جمله عبدالله انتظام وزیر خارجه و **دکتر امینی** وزیر دارائی به اصرار علاء وارد کابینه شدند.



هیئت وزیران علاء

مهمترین تحول سیاسی در دوران نخست وزیری علاء پیوستن ایران به پیمان بغداد بود. در آن سال‌ها برای مقابله با نهضت « ملی گرایانه عرب » **جمال عبدالناصر** رئیس جمهور مصر که علیه اسلام گرایان تندرو (اخوان المسلمین انگلیسی) و دخالت های خارجی بخصوص انگلیس بوجود آورده بود انگلیس را به وحشت می‌اندازد.



جمال عبدالناصر زبان مشترک اعراب شده بود، او رهبری با آرمانهای ضد استعماری برای نیل به سربلندی، رفاه و آرامش در مصر و دیگر کشورهای عربی بود.

انگلیس برای پیشگیری از

نهضت عبدالناصر **پیمان بغداد** را در **جنوب شرقی آسیا** بوجود آورد که در این پیمان همراه انگلیس، ایران، عراق، ترکیه و پاکستان قرار داشتند.

در همین زمان انگلیس برای جمع آوری نیرویی بیشتر علیه عبدالناصر، **اتحادیه جهان اسلام** را بوجود می‌آورد. در این اتحادیه تمامی کشورهای اسلامی علیه عبدالناصر توسط انگلیس بسیج می‌شوند. **اخوان المسلمین** و **بنیادگرایان اسلامی** و گروههای تروریستی اسلامی توسط انگلیس نیرومند می‌گردند و

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

اقتصادی در ایران بود (تغییر در اصل چهل و نهم، افزایش تعداد و دوره نمایندگان مجلس).



از وقایع مهم دیگر دوران حکومت اقبال تشکیل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) بود که با کمک آمریکا، اسرائیل و **لرد ویکتور روچیلد** **سوم** انگلیسی بوجود آمد و **سرلشگر تیمور بختیار** فرمانده نظامی تهران در رأس آن قرار

گرفت و با خشونت هرچه تمامتر صدای مخالفان را خاموش کرد. دولت اقبال در تبلیغات رسمی خود چنین وانمود می کرد که با استقرار امنیت در کشور شرایط لازم برای آزادی قلم و بیان و اجتماعات تأمین شده است و برای اثبات وجود این آزادی، **امیر اسدالله علم** در ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ طی یک مصاحبه مطبوعاتی موجودیت حزبی را به نام حزب « **مردم** » اعلام می کند و در تشریح مرامنامه حزب می افزاید که این حزب طرفدار سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها و تقسیم زمین بین کشاورزان و برابری حقوق زن و مرد می باشد. علم در این مصاحبه سازمان حزب را بازگو نمود و مسئولان حزب را معرفی کرد. **دکتر اقبال** هم مأمور تشکیل حزب دولتی به نام « **ملیون** » شد و این دو حزب در نمایش انتخاباتی دوره بیستم مجلس شورای ملی در مقابل هم قرار گرفتند.

در این زمان **دکتر علی امینی** هم با استفاده از آزادی ظاهری که برای فعالیتهای انتخاباتی داده شده بود با **سید جعفر بهبهانی** که در میان اهل عامه و بازاریان نفوذ زیادی داشت یک **جبهه مؤتلف انتخاباتی** تشکیل داد، اما حزب دولتی ملیون نه فقط به این گروه میدان نداد بلکه در راه فعالیت حزب درباری مردم (اسدالله علم) هم موانعی ایجاد کرد.

در ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ مجلس شورای ملی قرارداد شرکت ملی نفت ایران و **شرکت نفتی ایتالیائی** (آجیپ) را برای تشکیل شرکتی بنام « **سیرپ** » به تصویب رسانید. به موجب این قرارداد بایستی شرکتی مختلط تحت عنوان سیرپ جهت استخراج نفت و گاز در سه منطقه بلوچستان، قسمت شرقی **کوههای زاگرس** و **مناطق زیر آبی خلیج فارس** مجموعاً به مساحت ۲۳ هزار کیلومتر مربع دائر می شد. طی این قرارداد ۷۵ درصد سود ناشی از آن نصیب دولت ایران شد. در ۱۸ مرداد مجلس قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و **کمپانی کانادائی** (سیفاپترولیمو لیمیتد)

در ۳ فروردین ماه ۱۳۳۵ به مناسبت رژیم جمهوری اسلامی در پاکستان هیئتی از ایران برای شرکت در جشن به کراچی رفت.

در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ هجده میلیون دلار کمک آمریکا برای خرید لوازم کشاورزی اختصاص یافت. در ۱۵ خرداد ماه حوزه نفتی خوربان که در اختیار مأموران شوروی بود توسط مأموران مسلح ژاندارمری خلع ید شد. در ۲ تیرماه ایران پنجاه هزار تن گندم از آمریکا خریداری کرد. در ۱۳ آبان ۱۳۳۵ قوای نظامی کشورهای انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر یورش بردند.

انتخاب دوره نوزدهم مجلس شورای ملی در زمان نخست وزیر علی علاء انجام شد، ولی کارگردان اصلی انتخابات، **امیر اسدالله علم** وزیر کشور کابینه علاء بود و با وجود علم در رأس وزارت کشور، برای نخستین بار نمایندگان مجلس مستقیماً از طرف خود شاه تعیین شدند.

دوران نخست وزیری منوچهر اقبال



بعد از تشکیل مجلس نوزدهم، شاه در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۶ **حسین علاء** را به وزارت دربار منصوب کرد و **دکتر منوچهر اقبال** وزیر دربار خود را به نخست وزیری برگزید. دوران « **دیکتاتوری شاهانه** » در واقع با نخست وزیری اقبال در فروردین ماه ۱۳۳۶ آغاز

می شود، زیرا **دکتر اقبال** اولین نخست وزیر دوران سلطنت محمدرضا شاه بود که جز قبول و اجرای فرامین ملوکانه وظیفه ای برای خود نمی شناخت و هم او بود که عناوین حقیر و خفت آور « **غلام جان نثار** » و « **چاکر خانه زاد** » اعلیحضرت را برای خود انتخاب و زمینه را برای حکومت مطلقه شاه فراهم ساخت.

در دوره حکومت **دکتر اقبال** که قریب سه سال و نیم به طول انجامید وقایع مهمی در ایران روی داد: یکی از نخستین اقداماتی که در اولین ماه زمامداری او انجام گرفت صدور فرمان تشکیل **کنگره با مجلس واحدی از نمایندگان منتخب دو مجلس** برای تجدید نظر در بعضی از اصول قانون اساسی برای رساندن شاه به قدرت کامل و مطلقه سیاسی- اجتماعی-

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

دکتر فرهاد رئیس دانشگاه، سناتور تقی زاده، سناتور محمد حجازی، سناتور دکتر شفق، سپهبد جهانبانی و سعید نفیسی استاد دانشگاه تشکیل شد.

در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۳۷ موافقتنامه همکاری بین دولتین ایران و آمریکا در مورد استفاده های غیرنظامی از انرژی اتمی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در ۲۸ بهمن ماه «خروشچف» طی نطقی که در پارلمان ایراد کرد رژیم شاه ایران را به باد حمله شدید گرفت و گفت قرارداد با آمریکا خاک ایران را مبدل به یک پایگاه نظامی آمریکائی خواهد کرد و شاه ایران را عروسک آمریکائی ها نامگذاری نمود.

در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۳۷ موافقتنامه دفاعی دو جانبه آمریکا با کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه در آنکارا امضاء شد. از طرف دولت ایران سرلشگر حسن ارفع سفیر در ترکیه و از طرف آمریکا «فلچروارن» سفیر آمریکا در آنکارا موافقتنامه را امضاء کردند. به موجب این موافقتنامه ایران و آمریکا هم پیمان نظامی شدند. وزارت امور خارجه ضمن اعلام موافقتنامه دفاعی دوجانبه ایران و آمریکا اعلام نمود این موافقتنامه هیچکس را نباید نگران کند زیرا این موافقتنامه جنبه دفاعی دارد و اگر شوری قصد تجاوز نداشته باشد هرگز آن کشور را تهدید نمی کند.

در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۸ گس رئیس هیئت مدیره نفت انگلیس به تهران آمد و پیرامون کسر بودجه ایران با ناصر وزیر دارائی ملاقات ملاقات کرد.

در ۲ مرداد ماه دهمین جلسه مصاحبه مطبوعاتی مدیران و سردبیران روزنامه ها و مجلات کشور با حضور شاه تشکیل شد. شاه درباره سیاست نفتی گفت ما ۷۵ درصد از منافع حاصله را می گیریم و امتیازی هم به کسی نمی دهیم. در مورد بحرین، شاه اظهار کرد بحرین مال ما و متعلق به ما است. منتهی فعلاً این اشکال وجود در کار هست که شخصی به عنوان حاکم این جزیره وارد معاهداتی شده و بعضی ها هم در مقابل او تعهداتی به گردن گرفته اند.

در ۲۲ آذرماه، آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا برای یک توقف پنج ساعته وارد تهران شد و در جلسه مشترک مجلسین نطقی ایراد کرد.



را تصویب کرد. طی این قرارداد شرکت مزبور حق بهره برداری نفت در دو منطقه حوالی خلیج عمان به وسعت یکهزار کیلومتر مربع را کسب نمود.

در ۲۰ آبان ۱۳۳۶ هیئت وزیران لایحه مربوط به تقسیمات کشوری را به تصویب رسانید. بر اساس این لایحه، ایران دارای ۱۴ استان خواهد بود. استان چهاردهم استان بحرین است. در ۲۵ آبان دولت انگلیس و ممالک عربی در مورد الحاق بحرین به ایران جنجال آفریدند و به ایران اعتراض کردند. در ۱۲ آذرماه عربستان سعودی در مورد بحرین به ایران اعتراض داد و آن را یک قسمت طبیعی شبه جزیره عربستان نامید.

در ۱۲ تیرماه ۱۳۳۷ وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا چهل میلیون دلار وام برای اجرای طرح های راه سازی، ایجاد فرودگاه ها، خرید ماشین آلات کشاورزی و اسفالت خیابان می دهد. مدت این وام دوازده سال و بهره آن سه و نیم درصد می باشد.

در ۲۳ تیرماه در حالیکه رهبران ایران و ترکیه و پاکستان و وزیران امور خارجه آمریکا و انگلیس در استانبول منتظر ملک فیصل پادشاه عراق و نوری السعید نخست وزیر آن کشور بودند گروهی از افسران آزاد عراقی به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم و سرهنگ عبدالسلام عارف در عراق کودتا نمودند و در همان روز ملک فیصل پادشاه عراق، عبدالاله نایب السلطنه و ولیعهد، نوری سعید پاشا نخست وزیر و عده زیادی از مقامات آن کشور را به قتل رساندند و رژیم سلطنتی را باطل و رژیم جمهوری برقرار نمودند.

در همین زمان در ۲۴ تیرماه کودتای نظامی در عراق که در روز اول منجر به قتل عام مقامات رژیم سلطنتی ملک فیصل شده بود در جهان بازتاب وسیعی پیدا کرد. این رویداد موجب خوشوقتی مسکو و قاهره (عبدالناصر) و باعث ناراحتی واشینگتن و لندن گردید و شاه از این واقعه، فوق العاده ترسید و از آمدن به ایران خودداری نمود.

سقوط رژیم سلطنتی عراق و شکل گیری حکومت متمایل به چپ عبدالکریم قاسم، شاه را دچار تزلزل و نگرانی نمود.

در ۲۳ مهر ماه ۱۳۳۷ آمریکا برای توسعه باند فرودگاه مهرآباد دو و نیم میلیون دلار به ایران وام داد. در همین زمان عملیات ساختمانی جاده سراسری پهلوی - خرمشهر توسط سه کمپانی ایتالیایی، فرانسوی و آمریکائی آغاز شد.

در ۲ دی ماه ۱۳۳۷ اولین کمیته برگزاری جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران با شرکت حسین علاء وزیر دربار، علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه، محمود مهران وزیر فرهنگ،

در ۲۳ شهریور ۱۳۳۹، کنفرانس کشورهای نفت خیز خاورمیانه در بغداد به مذاکرات خود خاتمه داد. به موجب تصمیم این کنفرانس سازمانی به نام سازمان کشورهای صادرکننده نفت به نام اختصاری اوپک تشکیل گردید.

(O.P.E.C = Organization of the Petroleum Exporting Countries)
در اینجا باید اشاره شود که اوپک به پیشنهاد انگلیس توسط عربستان سعودی اعلام شد و کشور عراق، میزبان اولین جلسه اوپک بود. تشکیل اوپک برای هماهنگی و کنترل کشورهای نفت خیز در یک مجموعه برای کنترل نوسان قیمت خرید و فروش نفت بود که در این رابطه، کارتل کمپانی های نفتی و تراست شرکت های اقتصادی بین المللی در شرایط زمانی و مکانی بحران های اقتصادی بتوانند نفوذ خود را برای مقابله و هم تراز نمودن آن اعمال نمایند.

در ۱۷ مهرماه، صندوق بین المللی پول به دولت ایران ۳۵ میلیون دلار وام داد تا بتواند قرارداد خرید ۲۵۰ هزار تن گندم را با آمریکا امضاء کند. در این زمان فشار هیئت حاکمه و دستگاه اداری، تورم و وضع بد



اقتصادی، عدم رضایت مردم را گسترش داد و انتخاب **کندی** به **ریاست جمهوری آمریکا** در ۱۷ آبان ۱۳۳۹ و همچنین حمایت وی از **عبدالنصر** و اعلام عدم حمایت از سلطنت های پوسیده، ضربه ای مهلک به **شاه ایران** بود و این موضوع تأثیر فراوان بر شاه گذاشت و باعث شد که شاه فعال شود و برای رفم وارد صحنه شود!

در پی کمک های آمریکا و وام های دریافتی، در تاریخ ۱۸ آذر، **صندوق وام های عمرانی آمریکا** مبلغ ۲۶ میلیون دلار به منظور ساختن جاده به ایران وام داد. باید متذکر شد که کل وام های دریافت شده تاکنون به مصرف پروژه ای که اعلام شده بود نرسیده بود و اختلاس و دزدی هیئت دولت در مورد اجرای این پروژه ها بسیار آشکار بود.

در صورتیکه جمعیت ایران طی سرشماری به ۲۱/۳۵۳/۰۰۰ رسیده بود و نیاز کشور به رشد **کشاورزی** و **صنعتی** در بالا بردن سرمایه و درآمدهای غیرنفتی افزایش می یافت، دولت همواره نه تنها در این مسیر اقدامی نمی کرد بلکه **درآمدهای نفتی** را نیز بصورت مبهم حیف و میل می نمود. در ادامه دریافت وام های گوناگون، دولت **آمریکا ۷ میلیون دلار** برای خرید لوکوموتیو و راه سازی به ایران وام می دهد.

در ۸ فروردین ۱۳۳۹ کمیته نظامی سازمان پیمان مرکزی (سنتو) در باشگاه افسران با شرکت نمایندگان ایران، آمریکا، انگلیس، ترکیه و پاکستان آغاز به کار کرد.



در ۲۵ اردیبهشت لایحه تأسیس **دانشگاه ملی ایران** به تصویب رسید.

در ۳ مرداد **جمال عبدالناصر** رئیس جمهور مصر در نطقی که در اسکندریه ایراد کرد شاه ایران را همدست استعمارگران نامید و توانایی مصر را در قلع و قمع رژیم او اعلام داشت و شاه را متهم کرد که در بحران کانال سوئز علیه مصر اقدام کرده است. در پیرو آن **عباس آرام** در یک مصاحبه مطبوعاتی به نطق جمال عبدالناصر پاسخ داده و سریعاً اعلام نمود که دولت ایران با اسرائیل روابط سیاسی ندارد. قطع روابط دیپلماتیک ایران و مصر هم اعلام شد و به سفیر مصر در ایران اخطار شد که ظرف ۲۴ ساعت از ایران خارج شود.

انتخابات دوره بیستم و مبارزه ساختگی حزب **میلیون مردم**، افتضاحی بوجود آورد که **اقبال** را ناگزیر به استعفاء و خروج از ایران ساخت.

دوران نخست وزیری جعفر شریف امامی

به دلیل مداخلات آشکار دولت اقبال در انتخابات **دوره بیستم** که از طرف حزب مردم و گروه مستقل امینی- بهبهانی افشا شد و نمایش انتخابات آزاد شاهانه را به رسوایی کشید. شاه برای جبران این اشتباه، « غلام خانه زاد » و « چاکر جان نثار » خود را قربانی کرد و اقبال ناگزیر به استعفاء و خروج از ایران شد (۵ شهریور ۱۳۳۹) و ابطال انتخابات هم اعلام شد. **شریف امامی فراماسون معروف** با ظاهری ملی، ترمیم بحران را بعهده گرفت.



اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

«اصلاحات و مبارزه با فساد» بود که متضمن آزادی عمل وی در انتخاب اعضای کابینه و دستگیری و تعقیب عده ای از رجال و مقام سابق دولتی بود. شاه که می دانست نفس امینی از جای دیگری گرم شده و در صورت خودداری از شرایط او با مخالفت آمریکائی ها روبرو خواهد شد، تمام این شرایط را پذیرفت.

دکتر امینی در انتخاب اعضای کابینه استقلال رأی خود را در برابر شاه نشان داد و به جز دو وزیر (سپهبد نقدی وزیر جنگ و قدس نخعی وزیر خارجه) که با نظر شاه تعیین شدند، بقیه وزیران منصوب خود امینی بودند، که سه تن از آنها کاملاً بر خلاف میل شاه انتخاب گردیدند. این سه تن عبارت بودند از نورالدین الموتی وزیر دادگستری که از اعضای گروه معروف به ۵۳ نفر و از مؤسسين حزب توده بود، مهندس فریور وزیر صنایع و معادن که از طرفداران جبهه ملی و مصدق به شمار می آمد و



ارسنجانی

حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی که از محارم و نزدیکان قوام السلطنه بود و هنگامی که روزنامه ای به نام «داریا» منتشر می کرد مطالب انتقاد آمیزی درباره شاه و رژیم سلطنتی نوشته بود.

دکتر امینی پس از معرفی کابینه به شاه، صدور

فرمان انحلال مجلسین را اعلام نمود. در این فرمان که به تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ صادر گردید، آمده بود که «نظر به وظیفه خطیری که قانون اساسی در حفظ مشروطیت و رفاه و سعادت ملت ایران برعهده ما محول داشته و نظر به لزوم اتخاذ تصمیم و اقدام به یک سلسله اصلاحات عمیق و قاطع در تمام شئون کشور ... در این موقع دولت مقتدر و اصلاح طلبی را برای نجات مملکت از مشکلات موجود مأمور نموده ایم و عقیده داریم که هیچ گونه مانعی نباید سد راه اقدامات اساسی و اصلاحی دولت گردد ...

انحلال مجلسین شورای ملی و سنا را اعلام و مقرر می داریم که دولت با اصلاح قانون انتخابات اقدام به تجدید انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا بنماید ...» متن فرمان انحلال مجلسین که فقط چند سطر آن برای نمونه نقل شد انشاء خود دکتر امینی است، که شاه در واقع مجبور به امضای آن شده و ضمن اعلام انحلال مجلسین اختیارات فوق العاده ای نیز به دولت تفویض می نماید.

روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ معلمان برای افزایش حقوق خود در سراسر کشور دست به اعتصاب زدند و در تهران، معلمان اعتصابی در میدان بهارستان اجتماع کردند. شریف امامی بجای اینکه برای تأمین خواسته های بر حق معلمان چاره ای بیاندیشد اعتصاب معلمان را غیرقانونی خواند و دستور متفرق کردن تظاهرکنندگان را داد. در نتیجه تیراندازی مأموران پلیس یکی از معلمان به نام دکتر خانعلی مقتول و تنی چند مجروح شدند و همین واقعه به اعتصاب معلمان، که در آغاز فقط جنبه صنفی داشت ابعاد وسیع تری داد.

شریف امامی بعد از این واقعه در مجلس با حملات و انتقادات شدید نمایندگان روبرو شد و چون در پاسخ به نمایندگان مخالف لحن تندى به کار برد، سردار فاخر حکمت رئیس مجلس به او پرخاش کرد. شریف امامی با حالت قهر از مجلس بیرون رفت و همان روز (۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰) از مقام نخست وزیری استعفا داد.

دوران نخست وزیری دکتر علی امینی

دو روز بعد از استعفای شریف امامی، روز ۱۶ اردیبهشت



سال ۱۳۴۰، شاه دکتر امینی را مأمور تشکیل کابینه نمود. فردای آن روز دکتر امینی نخست وزیر طی نطقی که از رادیو بیان نمود وضع کشور را اسفناک اعلام نمود و گفت تنها راه حل مشکلات کشور ریشه کن ساختن فساد و تباهی در دستگاه دولت می باشد، دست افراد نادرست را باید قطع کرد.

در این سخنرانی امینی مردم را به جهاد دعوت نمود.

تعیین دکتر امینی برای احراز مقام نخست وزیری، کاملاً بر خلاف میل شاه و برای جلب رضایت آمریکائی ها بود و شاه بعدها به کرات این موضوع را عنوان کرد که در سال ۱۳۴۰ علیرغم میل باطنی خود و تحت فشار آمریکائی ها دکتر امینی را به مقام نخست وزیری برگزیده است. هرچند افشای این موضوع خود دلیل ضعف و وابستگی شاه در مقابل آمریکائی ها و به زیان خود او بود. دکتر امینی با استظهار به حمایت کندی، بدون قید و شرط حاضر به قبول مقام نخست وزیر نشد. شرط اول او انحلال مجلس بیستم و شرط دوم آزاد گذاشتن دست او در

در پیرو آن دولت آمریکا ۱۸ میلیون دلار به عنوان کمک به اصلاحات ارضی و تشکیل صندوق های تعاونی روستایی به دولت ایران پرداخت کرد. در روز ۲۱ بهمن ماه «چستر باولز» مشاور مخصوص کندی به تهران آمد و گفت: «دولت در اجرای برنامه اصلاحات ارضی شجاعت نشان داده است». در این زمان دکتر امینی اصلاحات ارضی را انقلاب سفید نامید و در امتداد آن در اول اسفند قرارداد دریافت ۲۰ میلیون دلار از دولت آمریکا در سازمان برنامه از طرف نمایندگان ایران و آمریکا امضاء شد. دکتر علی امینی برای مذاکره با دولت های اروپائی و گرفتن وام بیشتر از کشورهای آلمان، فرانسه، بلژیک و انگلیس در ۲ اسفند ماه به اروپا می رود.

شاه در تعیین دکتر امینی به مقام نخست وزیری و قبول شرایط او برای احراز این مقام در واقع بین بد و بدتر «بد» را انتخاب کرد، زیرا از آن بیم داشت که آمریکائی ها در صورت خودداری وی از قبول شرایط امینی به یک کودتای نظامی علیه او دست بزنند. سفر سپهبد تیمور بختیار رئیس سازمان امنیت به آمریکا و ملاقات او با کندی، که در برنامه این سفر منظور نشده بود زنگ خطری بود که در گوش شاه به صدا درآمد، هرچند که بختیار فرد مطلوب آمریکائی ها برای دست زدن به چنین کودتائی نبود. بختیار که پیش از روی کار آمدن امینی آمادگی خود را برای اجرای برنامه های مورد نظر آمریکائی ها اعلام کرده بود، بعد از انتخاب امینی به مقام نخست وزیری هم، از بلندپروازی های خود دست برداشت و شاه در فرصتی مناسب او را از کار برکنار کرد.

درباره این ماجرا «باری روبین» نویسنده و محقق

معروف آمریکائی می نویسد:

«از وقایع قابل ذکر اوایل دهه ۱۹۶۰ در ایران برکناری تیمور بختیار از ریاست سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) و کنترل مستقیم شاه بر امور این سازمان می باشد. تیمور بختیار که در مقام ریاست سازمان امنیت ایران قدرت زیادی کسب کرده بود، ظاهراً به علت تحریکات علیه حکومت امینی از کار برکنار شد، ولی برکناری او دلایل مهمتر و عمیق تری داشت. این موضوع را کرمیت روزولت کارگردان کودتای سال ۱۹۵۳ تهران در مصاحبه ای با نویسنده این کتاب (باری روبین) در بیستم مارس ۱۹۸۰ فاش ساخت. بختیار در سفری به آمریکا قبل از روی کار آمدن امینی به ملاقات «آلن دالس» رئیس سیا و کرمیت روزولت رفته و از آنها برای ترتیب یک کودتا علیه شاه کمک خواسته بود... شاه در جریان این امر قرار گرفت و در اولین فرصت مناسب او را از کار برکنار کرد و بختیار با وجود برکناری



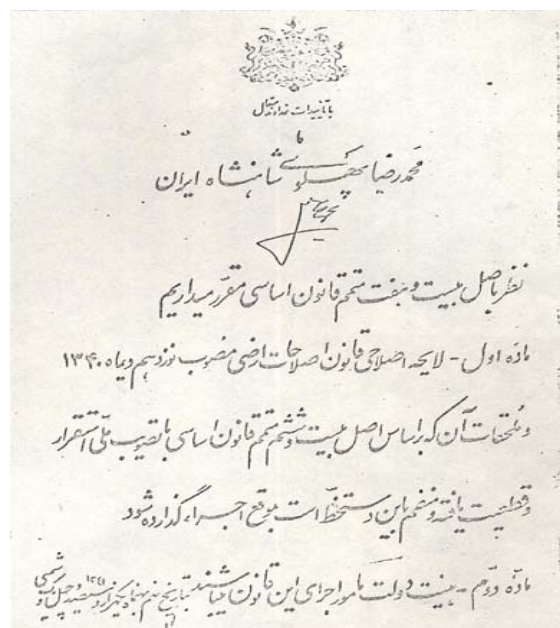
دولت امینی برای اصلاحات، مبلغ ۷ میلیون دلار وام از بانک صادرات و واردات آمریکا گرفت. در ماه بعد، ۱۳ خرداد، هیئت وزیران با دریافت ۵۱ میلیون دلار وام از دولت آمریکا موافقت کرد.

در ۱۵ آذرماه ۱۳۴۰ برای پیش زمینه جداسازی

بحرین توسط انگلیس، حاکم شارجه وارد تهران شد.

در ۶ دی ماه طرح اصلاحی تجدید مالکیت مشتمل بر

۳۸ ماده به تصویب هیئت وزیران و امضای شاه رسید. طبق این طرح هیچ مالکی نمی تواند بیش از یک ده شش دانگ داشته باشد و بقیه املاک مالکان براساس مالیات پرداخت شده ایشان، از طرف وزارت کشاورزی خریداری شده و بین زارعین هر ملک تقسیم می شود. طبق اظهار وزیر دارائی ۱۷ هزار قریه در ایران مشمول این قانون می شوند و مقرر گردید از روز ۲۵ دی ماه اجرای آن از بخش مراغه آذربایجان آغاز گردد.



اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

شهرداری به وجود آورده بود، برای اجرای برنامه های به اصطلاح « مردمی » و « انقلابی » شاه مفید به نظر می رسید. از چهره های تازه در کابینه علم، **دکتر خانلری** مدیر مجله « سخن » بود که به جای **درخشش** وزیر جنجالی فرهنگ دکتر امینی و کارگردان اعتصاب معلمان، به وزارت فرهنگ منصوب شد و ظاهر بالنسبه موجهی به کابینه علم داد. **سرلشگر پاکروان** رئیس سازمان امنیت و معاون نخست وزیر شد، **مسعود فروغی** و **نصرالله انتظام** (هر دو انگلوفیل) به سمت وزیران مشاور منصوب شدند.



در شهریورماه « **لیندون جانسون** » معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران آمد و **بر اجرای برنامه های « انقلابی »** در ایران تأکید کرد. ظاهراً یکی از این برنامه های « انقلابی » که می بایست ضمن تعقیب برنامه اصلاحات ارضی اجرا شود تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی با اختیارات وسیع و تازه بود. **دولت علم** در اواسط مهرماه ۱۳۴۱ تصویب نامه ای درباره تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی تصویب کرد که به موجب آن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده و به زنان نیز حق رأی و انتخاب شدن به عضویت انجمن ها داده شده بود.



فراندم به زبان جن رای میدهد. شرایط تاریخی به انجمن خطیر است که زنان را این جن قبل از تصویب قانونی استفاده میکنند.

نکته دیگر در این تصویب نامه تبدیل قید سوگند به قرآن برای اعضای منتخب انجمن ها به « سوگند به کتاب آسمانی » بود که در مجموع، مقدمات تبدیل جامعه

از **ریاست ساواک** از تحریکات خود علیه شاه دست برداشت تا این که سرانجام به وسیله عوامل سازمانی که خود آن را به وجود آورده بود در عراق به قتل رسید.

پس از انتصاب **دکتر امینی** به مقام نخست وزیری، شاه که از روابط نزدیک او با آمریکائی ها بیمناک بود، خود درصدد برقراری روابط نزدیکتری با رئیس جمهور جدید آمریکا برآمد. به همین منظور در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ شاه و فرح عازم آمریکا شدند تا **موافقت کندی را برای کنار گذاشتن علی امینی** از ریاست دولت کسب کنند. در این سفر، شاه آمادگی خود را برای انجام اصلاحات مورد نظر آمریکائی ها اعلام داشت. **کندی** از شاه خواست که قسمتی از هزینه های نظامی خود را صرف بهبود وضع اقتصادی کشور بنماید و ارتش ۲۴۰/۰۰۰ نفری خود را در یک دوره دو یا سه ساله به ۱۵۰/۰۰۰ نفر تقلیل بدهد. پذیرفتن این پیشنهاد برای شاه خیلی شاق بود، ولی به ظاهر اصل تجدید نظر در سازمان ارتش و کاهش هزینه های نظامی خود را پذیرفت تا در فرصتی مناسب از زیر بار این تعهد شانه خالی کند ...

در آغاز دومین سال زمامداری **دکتر امینی**، شاه مقدمات برکناری وی را فراهم ساخته بود و سرانجام در ژوئیه سال ۱۹۶۲ (۲۶ تیرماه ۱۳۴۱) او را از صحنه خارج کرد. امینی بعداً شکست و سقوط خود را به **عدم حمایت واشنگتن** و خودداری آمریکا از پرداخت کمکهای مالی و اقتصادی لازم به حکومت خود نسبت داد، در این زمان دولت آمریکا اعلام کرد که در مدت ۱۴ ماه زمامداری امینی ۶۷ میلیون و سیصد هزار دلار به ایران کمک کرده است. ولی واقعیت امر این بود که شاه نسبت به او نظر مساعدی نداشت و **واشنگتن نتوانست از وی در مقابل شاه حمایت کند**. شاه هنگام برکناری امینی طرحهای آمریکاییها را برای « رفورم از بالا » که اصلاحات ارضی (انقلاب سفید) هم بخشی از آن بود آماده کرده بود.

دوران نخست وزیری امیر اسدالله علم

شاه در روز ۲۸ تیرماه **امیر اسدالله علم** را مأمور تشکیل کابینه کرد. از همکاران نزدیک امینی، حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی و احمد نفیسی شهردار تهران در مقامات خود تثبیت شدند: شاه، **حسن ارسنجانی** را که در کابینه امینی سر و صدای زیادی درباره برنامه **اصلاحات ارضی** به راه انداخته و توجه آمریکائی ها را به خود جلب کرده بود، برای اجرای برنامه « **انقلاب سفید** » خود لازم داشت، و **احمد نفیسی** شهردار تهران هم که در مدت کوتاه تصدی این مقام، جنب و جوش زیادی در

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

۴- تصویب لایحه قانونی **سهیم کردن کارگران در سود** **منافع کارگاه های تولیدی و صنعتی.**

۵- لایحه **اصلاحی قانون انتخابات.**

۶- لایحه ایجاد **سپاه دانش** به منظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری.

موارد ششگانه مود تصویب کنگره قرار گرفت و قرار شد رفرا ند م عمومی در سراسر کشور نیز برای تحکیم آن انجام گیرد.



خمینی و انگلیسی ها که منافع خود را در خطر دیدند به **تحریم رفرا ند م** مبادرت ورزیدند و در تهران و شهرستان ها نیز تظاهراتی بر ضد رفرا ند م و اصول پیشنهادی شاه صورت گرفت.

در ۴ بهمن **شاه وارد قم** شد. مأمورین امنیتی و کارگران

شرکت واحد تهران، کشاورزان و دهقانان اطراف به طور دسته جمعی از شاه استقبال کردند. شاه اسناد مالکیت کشاورزان را اهداء کرد. در صحن حرم حضرت معصومه، شاه گفت: ما **بساط مفت خوری** را در ایران بر می چینیم ... از **ارتجاع سپاه** (اهل عمامه های انگلوفیل) بیش از **مخربین سرخ** (کمونیست های انگلوفیل) کینه دارم ...

در ۶ بهمن رفرا ند م شاه در جو متشنجی برگزار شد و نتیجه آن ۵/۵۹۸/۷۱۱ رأی موافق در مقابل ۴۱۱۵ رأی مخالف اعلام شد! اولین تلگراف تبریک پس از اعلام این « **پیروزی بزرگ شاهانه** » از طرف **کندی** رئیس جمهور آمریکا به تهران مخابره شد. شاه در پاسخ کندی با تأکید بر این که «اصلاحات اساسی» پیشنهادی او با اکثریت قریب به اتفاق آراء مردم به تصویب رسیده است نوشت: « **یقین دارم** که ما در اجرای طرح های اجتماعی و اقتصادی خودمان می توانیم به حسن نیت دوستان آمریکائی خویش اطمینان داشته باشیم ... »

مبارزه انگلیس و اهل عمامه با رفرا ند م آمریکائی شاه. که آن را غیرقانونی و بی اعتبار می خواندند، ادامه داشت تا این که شاه یک ماه بعد از اعلام نتایج رفرا ند م، لزوم مشارکت زنان را در انتخابات آینده مجلسین اعلام نمود و هیئت دولت نیز روز ۹ اسفندماه ۱۳۴۱ در اجرای دستور شاه رسماً حق مشارکت زنان را در انتخابات آینده تصویب و اعلام نمود. **اهل عمامه های طراز اول انگلیسی قم** با صدور اعلامیه ای این تصمیم دولت را نیز «از نظر شرع، بی اعتبار و از نظر قانون اساسی ملغی» اعلام نمود.

ایرانی را به یک جامعه « لائیک » یا جامعه غیر مذهبی فراهم می ساخت و می توانست زمینه ساز تکرار این تجربه در انتخابات مجلس بشود.

در این زمان انگلیس که همواره از **ایجاد مدرنیته** در ایران وحشت داشت و در پی آن **استعمار مذهبی** را نه تنها در ایران بلکه در کشورهای مسلمان دیگر نمی توانست برای سوء استفاده های اقتصادی خود هماهنگ کند، **اهل عمامه** را برای ضدیت در انتخابات ایالتی و ولایتی بسیج کرد.

در ۱۸ آبان در امتداد اجرای اصلاحات ارضی در فارس در بین ایلات و عشایر جنبش هایی ایجاد شد و عده ای از رؤسای عشایر به تجهیز قوا پرداخته و مبارزه علیه دولت را آغاز کردند و دولت مجبور به اعلام حکومت نظامی در فارس گردید. در این زمان **مهندس ملک عابدی** رئیس سازمان اصلاحات فیروزآباد فارس به قتل می رسد و **درگیری دولت با برادران قشقائی** ادامه پیدا می کند. در این زمان ارسنجانی وزیر کشور اعلام کرد فتوادل ها در فارس ۴۵ روزه نابود خواهند شد و در پیرو آن عده زیادی از مخالفان دولت در فارس دستگیر شدند.

پس از آن مسئله

همه پرسى (رفرا ند م) برای تصویب لایحه های شش گانه انقلاب سفید (که بعدها بر تعداد آن افزودند) پیش آمد که این بار نیز با مخالفت انگلیس و اهل عمامه روبرو شد. البته شاه در ابتدا در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در کنگره ای که با



حضور قریب سه هزار نفر از نمایندگان کشاورزان و طبقات مختلف در تهران تشکیل شد، **اصول ششگانه انقلاب سفید** را اعلام داشت و بعد آن را به تصویب ملی نهاد. مواد ششگانه به عبارت زیر بود:

۱- **الغاء رژیم ارباب و رعیتی** یا تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن.

۲- تصویب لایحه قانون **ملی کردن جنگل های** سراسری کشور .

۳- **تصویب لایحه فروش سهام کاخانجات دولتی** به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.

در قم دستگیر و شبانه به تهران اعزام شد. خبر بازداشت خمینی شبانه در قم پخش شد و تظاهرات طرفداران انگلیس و خائنین از سحرگاه همان روز در قم و سپس در تهران آغاز گردید.



پانزدهم خرداد ۴۲، تهران

در این زمان نیروهای نظامی وارد میدان شدند و تظاهرات را با خشونت سرکوب نمودند. بعد از سرکوبی شورش ۱۵ خرداد که بازداشت گروه کثیری از اهل عمامه مخالف را به دنبال داشت، شاه با جسارت بیشتری برنامه های خود را دنبال کرد و در ۵ شهریور سال ۱۳۴۲ با تشکیل کنگره ای به نام «کنگره آزاد زنان و آزاد مردان» به انتخابات مجلس شورای ملی شکل تازه ای داد. یکی از کارگردانان کنگره حسنعلی منصور بود که رهبری گروهی به نام کانون مترقی را بعهده داشت. این گروه که بیشتر از تحصیلکرده های اروپا و آمریکا تشکیل می شد مورد توجه آمریکائی ها قرار گرفته بود و حضور قریب ۴۰ تن از کاندیداهای این گروه در میان نمایندگان مجلس بیست و یکم نفوذ آمریکائی ها را در پارلمان جدید ایران به خوبی نشان می داد. حسنعلی منصور مستقیماً با «یاتسویچ» رئیس شبکه سیا در ایران که در پوشش دیپلماتیک، ابتدا تحت عنوان دبیر اول سفارت و سپس وزیر مختار آمریکا در ایران فعالیت می کرد، ارتباط داشت و هم او بود که زمینه نخست وزیری وی را در واشنگتن فراهم ساخت. در ۲۴ مهرماه ژنرال دوگل رئیس جمهور فرانسه برای یک دیدار ۴ روزه وارد تهران شد، ژنرال دوگل در جلسه مشترک مجلسین نطقی ایراد نمود.

هنگامی که مجلس بیست و یکم افتتاح شد هنوز زمینه برای زمامداری منصور فراهم نبود. علم دوباره مأمور تشکیل کابینه شد، ولی حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی و کارگردان برنامه اصلاحات ارضی را کنار گذاشت. دو ماه بعد، در آذرماه ۱۳۴۲ احمد نفیسی شهردار تهران و رئیس کنگره آزاد زنان و آزاد مردان هم به دستور انگلیس برکنار و بازداشت شد. علت برکناری و بازداشت نفیسی ارتباط نزدیک او با

دو هفته پس از انتشار این اعلامیه، شاه که از پشتیبانی مستمر آمریکائی ها از برنامه های خود خشنود بود، با لحنی به مراتب تندتر در سخنرانی خود در قم، اهل عمامه را مورد حمله قرار داد و آنان را به حیواناتی که در نجاست خود غوطه می خورند تشبیه کرد. خمینی نیز در پاسخ شاه با صدور اعلامیه ای تحت عنوان «روحانیت اسلام امسال عید ندارد» نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد.

در مراسم تحویل سال نو در قم برای نخستین بار تظاهراتی (به دستور انگلیس) برضد رژیم به اصطلاح آمریکائی شاه، برگزار گردید و روز ۲ فروردین، دولت با اعزام یک گروه کماندویی به قم تظاهرات و مجالس سوگواری را که قرار بود در همین روز برپا شود بر هم زد. عده ای از طلاب و اهل عمامه در حمله نیروهای کماندو به مدرسه انگلیسی فیضیه قم مقتول و مجروح شدند.

در ۲۰ فروردین ماه دولت ایران از آمریکا ۲۴۰ میلیون ریال وام با بهره ۴ درصد برای مدت سی سال اخذ کرد.

بودجه کل کشور در اول اردیبهشت ماه به تصویب هیئت دولت رسید. درآمد عمومی کشور در سال ۱۳۴۲، ۴/۷۹۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال کم تر از سال قبل خواهد بود و بودجه سال جاری حدود سه میلیارد ریال کسری دارد.

شاه با حمایت آمریکائی ها در روز ۵ خرداد ۱۳۴۲، که مصادف با دهه اول محرم بود ضمن نطقی در کرمان بار دیگر با کلمات تند به مخالفان اصول انقلاب سفید، حمله کرد و اهل عمامه و حامیان آنها را با دزدان و غارتگران مقایسه نمود و گفت: «آنها یا دزد روحی هستند یا افراد خبیث بدفکر و بدطینتی هستند که اصلاً با هر اقدام سازنده، مفید و خوبی مخالفند... آنها را از خودتان دور بکنید و حقیقتاً مثل یک حیوان نجس اجازه نزدیکی به خودتان ندهید...»

خمینی در پاسخ به این سخنرانی شاه، در یکی از شدیدترین حملات خود به شاه و رژیم در روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) پس از مقدمه ای درباره فرزندم و فاجعه فیضیه چنین گفت:

«ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به به تو نصیحت می کنم، دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر کنند...»

آقا یک کاری بکنید این طور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می گذارند. بیچاره نمی دانی، آن روزی که یک صدایی درآید یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلراند، اینها دین ندارند... اینها وفا دارند...»

سخنان خمینی در روز عاشورا که فردای همان روز به اطلاع شاه رسید به شدت او را خشمگین ساخت و شخصاً دستور بازداشت خمینی را صادر کرد. خمینی ساعت ۴ بامداد روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در خانه خود

زمان منصور، نطقی در تجلیل از مقام آخوندی ایراد نمود و سرانجام روز ۱۷ فروردین ۱۳۴۳ به دنبال آزادی خمینی روزنامه‌ها به دستور دولت و ضمن مقالاتی که به صورت متحد الشکل برای مطبوعات فرستاده شده بود، به **حمایت از انقلاب سفید** اشاره نمودند. روزنامه اطلاعات در سرمقاله خود در تاریخ ۱۸ فروردین نوشت: «چقدر جای خوشوقتی است که جامعه روحانیت نیز اکنون با همه مردم همگام در اجرای برنامه‌های انقلاب شاه و مردم شده است». ولی خمینی ضمن ملاقاتی با نمایندگان دانشجویان و بازاریان با **حمایت انگلیسی‌ها** به این مقاله در **روزنامه اطلاعات** اشاره کرده و گفت: «در این روزنامه کثیف اطلاعات تحت عنوان اتحاد مقدس در سرمقاله نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیون با انقلاب سفید شاه و ملت موافق هستند. کدام انقلاب؟ کدام ملت؟ این انقلاب مربوط به روحانیت و مردم است! ... آقایان که در دانشگاه هستید برسانید به همه که روحانیت با این انقلاب موافق نیست ... روحانیون با این مقاصد دوستی ندارند ... خمینی را گر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم ...



در ۹ آبان ماه، لایحه دریافت **۲۰۰ میلیون دلار** وام از دولت آمریکا به تصویب رسید. در همین روز **منصور** نخست وزیر در مجلس سنا درباره **کاپیتولاسیون** توضیحاتی داد و گفت ایران با دادن مصونیت سیاسی به چند مستشار نظامی، کوچکترین زبانی به ملت ایران نمی‌رساند.

دولت تا اوایل آبان ماه سال ۱۳۴۳ انتقادات خمینی را از اوضاع تحمل کرد و بیشتر سعی خود را به جلوگیری از چاپ و انتشار سخنان او معطوف می‌داشت. خمینی به دستور انگلیسی‌ها اعلامیه شدیدالحنی در رد مصوبه مربوط به مصونیت مستشاران آمریکایی صادر کرد، چرا که در این مصوبه نامی از مستشاران انگلیسی برده نشده بود. شب ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳، یک هفته پس از انتشار اعلامیه فوق، خمینی برای دومین بار شبانه در قم بازداشت و به تهران منتقل شد و این بار او را بجای بازداشتگاه مستقیماً به فرودگاه مهرآباد برده و پس از طلوع آفتاب، با هواپیمایی که آماده پرواز بود از ایران خارج کردند. مقصد هواپیما ترکیه بود که قبلاً ترتیب اقامت او به حالت تبعید در آن کشور داده شده بود. بعد از این قضیه، عده‌ای از اطرافیان و طرفداران او نیز در قم، تهران، مشهد و بعضی از شهرهای دیگر بازداشت شدند. ولی با همه این تدابیر، کمتر از سه ماه بعد از تبعید خمینی، **حسنعلی منصور** به دستور انگلیسی‌ها به دست **گروه مؤتلفه اسلامی** که از بقایای فدائیان اسلام بودند به قتل رسید.

آمریکایی‌ها بود. البته تکروی نفیسی و عدم تمکین او از علم و گزارش‌هایی که علم‌علیه او به شاه می‌داد در بازداشت او بی‌تأثیر نبود. در اول آذرماه جان اف کندی رئیس‌جمهور ۴۶ ساله آمریکا در ایالت تگزاس هدف گلوله قرار گرفته در گذشت.

در ۲۵ آذرماه ۱۳۴۲ **حسنعلی منصور** حزب «**ایران نوین**» را علم کرد، خود او سمت دبیرکل و **امیرعباس هویدا** مقام قائم مقام دبیرکلی را احراز نمودند. هویدا در این زمان عضو هیئت مدیره شرکت نفت نیز بود. در عرض یک ماه اکثریت نمایندگان مجلس به این حزب پیوستند. در روز ۲۹ دی ماه **کارخانه پتروشیمی آبادان** افتتاح شد و بهره‌برداری را آغاز نمود.

دوران نخست وزیری حسنعلی منصور

روز ۱۷ اسفند شاه، **علم** و **منصور** را نزد خود فراخواند. به علم تکلیف استعفاء شد. شاه استعفای اجباری او را با اظهار قدردانی از خدماتش پذیرفت و منصور را به عنوان لیدر حزب اکثریت، مأمور تشکیل کابینه کرد.



در ۲۹ اسفند ماه دولت بودجه کل کشور را با ۹۱ میلیارد ریال درآمد و ۹۴ میلیارد ریال هزینه به تصویب مجلس شورای ملی رساند. این بودجه **سه میلیارد ریال کسری** داشت. در فروردین ماه ۱۳۴۳ دولت اعلام کرد که درآمد ایران در **ده سال** اخیر از نفت جنوب **۱۷ میلیارد تومان** بوده است که این نسبت به استخراج و فروش نفت توسط کنسرسیوم بسیار ناچیز بوده است و نشان می‌دهد که **کارتل‌ها و تراست‌های نفتی بین‌المللی** تا چه میزان از منابع ملی ایران سوء استفاده می‌نمودند (و می‌نمایند).

در ۸ فروردین ماه ۱۳۴۳ برای اولین بار دو تن از زنان مقام دبیرکلی گرفتند، **عفت نخوی** در وزارت آب و برق و **عذرا ضیائی** در وزارت آبادانی و مسکن مدیرکل شدند.

در ۱۲ فروردین ماه دولت آمریکا برای اتصال راه آهن ایران به ترکیه **۸ میلیون دلار** به دولت ایران اعتبار داد.

هنگامی که منصور به نخست‌وزیری رسید، **خمینی** از زندان آزاد شده ولی در خانه یکی از تجار تهران به نام **روغنی** تحت نظر بود. در این

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

یک مشت بی گناه را محکوم کردید و سپس از رئیس دادگاه تقاضا کرد، پیش از اجرای حکم، وقتی برای شرفیابی به حضور شاه برای او تعیین شود تا مطالبی را به عرض برساند. رئیس دادگاه گفت تقاضای شما را به عرض می‌رسانم، ولی تصور نمی‌کنم مورد قبول واقع شود. تقاضای محکوم ضمن گزارش حکم دادگاه به نظر شاه رسید و شاه، برخلاف تصور و انتظار همه، از روی کنجکاوی و به تصور این که محکوم می‌خواهد اسراری را برای وی فاش کند با تقاضای ملاقات او موافقت کرد. منصوری تحت الحفظ و دستبند به دست به اتفاق یکی از ژنرال‌های ارتش به کاخ سلطنتی رفت. شاه او را تنها در یکی از سالن‌های کاخ به حضور پذیرفت و قبل از شرفیابی دستور داد دستبندهای او را باز کنند. این ملاقات ۵۵ دقیقه به طول انجامید و وقتی **منصوری** از کاخ سلطنتی به سلول خود بازگشت شاه حکم اعدام او و **کامرانی** را به حبس ابد تبدیل کرد.

« ژرار دوویلپه » می‌نویسد « در یک مصاحبه خصوصی به شاه در سوئیس (روز ۱۷ ژانویه ۱۹۷۵) از او پرسیدم: بعد از گذشت سالها از این ماجرا می‌توانید بگوئید در این ملاقات طولانی بین شما و کسی که قصد کشتن شما را داشت چه گذشت؟ شاه تبسمی کرد و گفت: «هیچ، او فقط برای جلب ترحم و تقاضای عفو خود نزد من آمده بود. هنگامی که می‌خواست از سالن خارج شود **شهبانو** وارد شد. منصوری برگشت و چنان نگاه ملتسانه‌ای به ملکه انداخت که اشک در چشمان او حلقه زد. من در همان لحظه که چشمم به چشمان ملکه افتاد تصمیم گرفتم او را ببخشم ... همه محکومین روز دوم ژانویه ۱۹۷۱ (۱۲ دی ماه ۱۳۴۹) از زندان آزاد شدند ... »

اما این که شاه حقیقت را به نویسنده فرانسوی گفته باشد، قابل تردید است. اگر منصوری فقط برای جلب ترحم و تقاضای بخشش نزد شاه رفته بود، دلیلی نداشت که شاه ۵۵ دقیقه او را نزد خود نگاه دارد. احتمالاً منصوری اسرار ناگفته‌ای از توطئه قتل شاه را برای او فاش کرده و خودداری شاه از افشای این راز، احتمال دخالت یک دولت خارجی را در این ماجرا تقویت می‌نماید. **فرح** نیز ظاهراً بیش از آنچه شاه وانمود می‌کند در عفو و آزادی این گروه نقش داشته و بسیاری از محکومین آزاد شده، بعداً به توصیه فرح در دستگاههای حساس دولتی مانند رادیو تلویزیون، و حتی دفتر خود او مشغول کار شدند.

در ۳۱ مرداد ۱۳۴۴ دولت شوروی مبلغ ۳۵ میلیون روبل اعتبار برای آغاز ساختمان سد ارس در اختیار دولت ایران نهاد و طی قراردادی نیز کشور شوروی متعهد شد در ۱۱ شهر غله خیز ایران به ظرفیت ۸۰ هزار تن «سیلو» ظرف ۲ سال بسازد. در این رابطه ۵ تن از کارشناسان شوروی در ۱۲ شهریورماه وارد تهران شدند. به وسیله این هیئت مذاکرات ایران و شوروی پیرامون صدور گاز نفت به شوروی و احداث کارخانه ذوب آهن به وسیله آن کشور در تهران آغاز شد.



بعد از مرگ منصور، در روز ۶ بهمن ۱۳۴۳، شاه وزیر دارائی کابینه او **امیر عباس هویدا** را مأمور تشکیل کابینه کرد. انتخاب هویدا به مقام نخست وزیری در آن زمان چنین تعبیر شد که شاه خواسته است به عنوان واکنشی در برابر قتل منصور، یکی از نزدیکترین کسان او را به مقام نخست وزیری برساند و کمتر کسی باور می‌کرد که **هویدا** با یازده ماه سابقه وزارت بیش از چند ماهی در مسند صدارت بماند، ولی هویدا سالهای نخست وزیری را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و قریب سیزده سال، یعنی بیش از تمام نخست وزیران دوران به اصطلاح مشروطیت ایران در این مقام باقی ماند.

در فروردین ماه ۱۳۴۴ نیز خود **شاه** به دستور انگلیس به دست یک فرد مذهبی مورد سوء قصد قرار گرفت. سوء قصد صبح روز ۲۱ فروردین در کاخ مرمر، هنگامی که شاه عازم دفتر کار خود بود به وقوع پیوست و یکی از سربازان گارد به نام **رضا شمس آبادی** با مسلسل به طرف شاه آتش گشود، انگلیسی‌ها به او دستور داده بودند که فقط باید درس و هشدار به شاه داده شود تا ضد انگلیسی‌ها رفتار نکند و از این جهت، شاه صدمه‌ای در این ترور ندید ولی دو نفر از محافظین شاه در این ماجرا کشته شدند.

با تحقیقاتی که بعداً در اطراف این توطئه به عمل آمد، گفته شد این سناریوی قتل شاه به وسیله یک گروه از دانشجویان کمونیست، که در دانشگاه منچستر انگلستان تحصیل می‌کرده‌اند، طرح ریزی شده و این گروه به طریقی با یکی از سربازان گارد به نام رضا شمس آبادی تماس برقرار کرده و با استفاده از احساسات مذهبی او نقشه خود را به موقع به اجرا گذاشته‌اند. متهمین که ۱۴ نفر بودند در دادگاههای نظامی محاکمه شدند. دو نفر که در رأس گروه قرار داشتند به نام‌های **احمد منصوری تهرانی** و **احمد کامرانی** به اعدام، سه نفر دیگر: **پرویز نیکخواه، پورکاشانی** و **فیرزو شیروانلو** به ترتیب به ده سال و هشت سال و پنج سال زندان و هفت نفر به حبس‌های شش ماه تا سه سال محکوم شدند و دو نفر نیز تبرئه گردیدند.

« ژرار دوویلپه » نویسنده فرانسوی که شرح مفصلي درباره این واقعه نوشته، بعد از شرح جریان سوء قصد و دستگیری و محاکمه متهمین می‌نویسد: وقتی که حکم دادگاه تجدید نظر صادر گردید، یکی از محکومین به اعدام (احمد منصوری) از جای خود برخاست و گفت شما

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

خاطرات تاج الملوک همسر رضاشاه در مورد حوادث سیاسی ایران



مصدق السلطنه آدم خوبی بود. گاهی ناهار با ما در کاخ می خورد. بزرگترین خدمتی که به ایران کرد آوردن آمریکائی‌ها و کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها بود. آن موقع دعوا بین **کاشانی** و **مصدق**، در حقیقت **دعوی انگلیس و آمریکا** بود.

حوادث آن هفته (از ۲۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) باعث شد که توده‌ای‌ها که از قیل در ارتش، سازمان افسری درست کرده بودند دست به کار کودتا شوند و هدفشان ساقط کردن سلطنت پهلوی بود اما آمریکائی‌ها مصدق را از نقشه توده‌ای‌ها مطلع کردند و مصدق با توده‌ای‌ها همکاری نکرد. ما بعد فهمیدیم که توده‌ای‌ها حتی چند روز قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از طریق جاسوس‌های خود از نقشه **فضل الله زاهدی** برای قلع و قمع مخالفان و بازگشت محمدرضا و ثریا از رُم مطلع شده بودند و اطلاعات و اخبار خود را به **مصدق** داده و خواسته بودند مصدق، **فضل الله زاهدی** را که در خانه مرحوم موتمن الملک در شمال تهران پنهان شده و برنامه ریزی می‌کرد، به اتفاق عده‌ای از افسران وفادار به محمدرضا دستگیر کند؛ اما مصدق عمداً تعلل کرده و خود را به تجاهل زده بود تا زاهدی کار خودش را انجام دهد. بعداً آمد پیش من و محمدرضا و از همه ما حلالیت طلبید و گفت با توجه به قول و قسم که در برابر رضا شاه ادا کرده بوده است نه تنها در صدد تعطیل سلطنت برنیا، بلکه از همکاری با توده‌ای‌ها برای اعلام جمهوری و اعلام انحلال سلطنت پهلوی خودداری کرده است. راست هم می‌گفت. وقتی **حزب توده** ایران قوت گرفت هم ما به وحشت افتادیم و هم دوستان انگلیسی و آمریکائی و حتی منطقه‌ای ما! محمد رضا می‌گفت: باید احترام خودمان را نگهداریم، وقتی آمریکائی‌ها رسماً از ما اطلاعات می‌خواهند باید بدهیم. **حسنعلی منصور** دراصل «**ایرانی-آمریکائی**» بود و با طرح‌های آمریکائی آمده بود سرکار. وقتی انگشت کرد در سوراخ مار (انگلستان) ترور شد (توسط فدائیان اسلام). **ژیسکار دستن** و **راکفلر** خوره قالیچه‌های گرانبه‌ای ایرانی بودند، هر وقت می‌آمدند ایران عدل بار می‌کردند و با خودشان می‌بردند فرانسه و آمریکا. به **علی امینی** گفتم، اگر خیلی راست میگی و همانطور که قبل از نخست وزیری وعده داده بودی ملک و املاک مادرت «**فخرالدوله**» را بین مردم تقسیم کن. گفت: سیاستمداران خیلی حرف می‌زنند، خیلی کم عمل می‌کنند! برای **پرفسور عدل** دو هزار تومان مالیات بریده بودند، با آن ثروت افسانه‌ای که داشت، خودش را به در و دیوار زد که این دو هزار تومان را ندهد. شوهرم (رضا) همیشه می‌گفت: «**پول است، نه جان**

در ۱۱ آبان ۱۳۴۴ فرمان تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر با یک هیئت امنای ۳۰ نفری صادر شد. در ۱۴ آبان ماه بانک صادرات و واردات آمریکا برای توسعه برق ایران مبلغ ۲۰ میلیون دلار وام در اختیار سازمان برنامه گذاشت.

در ۱۸ آبان ماه، در پیرو اغتشاشات فارس، **بهمن قشقائی** در فارس اعدام شد و عده‌ای از همدستان او به حبس‌های طولانی محکوم شدند.



درگیری‌های مرزی بین **ایران** و **عراق** از ۲۷ آذرماه شروع شد و در ۳۰ همین ماه دو هواپیمای جنگنده عراقی به دو پاسگاه مرزی ایران حمله کردند و خساراتی وارد نمودند و توپخانه مرزی عراق چند آبادی ایران را در نوار مرزی گلوله باران کرد و در همین زمان میگ‌های جنگنده عراقی، چند دهکده دیگر از روستاهای مرزی ایران را با مسلسل مورد حمله قرار دادند. در این مورد وزیر امور خارجه ایران، **سفیر عراق** را احضار و نسبت به تجاوزات عراقی‌ها به مرزهای ایران شدیداً اعتراض نمود. دولت ایران به ارتش یکم واقع در کرمانشاه و **نیروی دریائی جنوب** آماده باش داد و به تقویت مرز ایران و عراق پرداخت و اعلام شد در صورت عدم آمادگی عراق برای مذاکره در مورد حل اختلافات دو کشور، دولت ایران برای حفظ حقوق خود در **شط العرب** از طریق دیگر اقدام خواهد کرد. عراق به ایران اعتراض کرد و مدعی شد که ایران به عشایر شورشی عراق اسلحه داده است و عشایر نامبرده از خاک ایران، عراق را زیر آتش توپخانه می‌گیرند.

در ۹ بهمن ماه وزیر بازرگانی خارجی **چک اسلواکی** با وزیر اقتصاد ملی ایران قراردادی منعقد و امضاء کرد که به موجب این قرارداد دولت چک اسلواکی **۱۵۰ میلیون دلار** به ایران اعتبار داد. در ۳ اسفندماه ۱۳۴۴ نخست وزیر لایحه بودجه سال ۱۳۴۵ کشور را به مجلس داد. درآمد و هزینه **۱۹ میلیارد تومان** پیش بینی شده بود.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

همین آقای «ژیسکارداستن» رئیس جمهور فرانسه از موقعی که وزیر دارایی بود پایش به ایران باز شد و متصل به بهانه‌های مختلف به ایران می‌آمد تا از دربار قالیچه هدیه بگیرد!

محمد رضا به همه این خارجی‌ها قالی و قالیچه و اسباب خرده ریز می‌داد. به زن‌هایشان النگو و گردنبند می‌داد و می‌گفت فرهنگ غربی بر اساس مادیات است. برای یک نفر غربی هیچ چیز معنی ندارد الا پول! ما فکرمی کنیم رجال ما مال اندوز و مادی بودند و بس! خیر. این فقط مختص به ما نیست.

ثریا به گفته تاج الملوک: «ثریا، مغرور بختیاری»

ازدواج **ثریا اسفندیاری** در مورخه ۲۳ یا ۲۴ بهمن ماه سال ۱۳۲۹ بود. یعنی دو سال بعد از خروج فوزیه از ایران. پدر ثریا آقای **خلیل اسفندیاری** از مستخدمین دولت بود که مدت‌ها در آلمان در سفارت ایران خدمت می‌کرد. مادر ثریا هم یک خانم آلمانی بود به نام «اوا»، و ثریا از نظر وجاهت و زیبایی به مادرش رفته بود. باید عرض کنم اگرچه ثریا دختری فوق العاده زیبا، با هوش و دارای تربیت فرنگی و بقول معروف از همه نظر تکمیل. واسطه این ازدواج «خان اکبر» بود که مردی فوق العاده مورد احترام و از مشاوران غیررسمی محمد رضا بود.



ثریا موقعی که همسر شاه شد دست یک عده زیادی از اقوام خود را گرفت و به دربار آورد. پسرعمویش رستم خان را رئیس دفتر خود کرد. حتی یک عده **تفنگدار** هم با خودش آورده بود تا محافظ کاخ اختصاصی اش باشند!

ثریا فوق العاده **مغرور** و خود پسند بود واحدی از آحاد مردم را قابل آدم به حساب نمی‌آورد و حتی با اکراه و زور به دیدن من می‌آمد. محمدرضا در مدت کوتاهی فوق العاده به ثریا علاقمند شد و چیزی نگذشت که دین و دنیایش ثریا شده بود.

است که آسان بتوان داد. «هر وقت میهمانی بزرگ می‌دادیم و امثال حبیب آقا ثابت، رضائی و ژنرال‌ها و سران مملکت دعوت داشتند، یک چیزی از دربار می‌دزدید. حتی یک دفعه یک ژنرال را موقعی که داشت قاشق طلای دربار را می‌دزدید گرفتیم. هویدا حالت مردانگی نداشت. هر وقت میهمانی دربار بود، همه خانم‌های زیبا را ول می‌کرد و می‌رفت می‌چسبید به مستخدم‌ها و مردان گردن کلفت. لیلی امامی را گرفت که از قضا زن خوبی هم بود، اما او هم متوجه شد و طلاق گرفت. هویدا یک هدیه بود برای ما. چهار زبان عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی را می‌دانست. خودش هیچ دین و ایمانی نداشت، اما پدرش بهائی بود. البته اسرائیلی‌ها خیلی از او حمایت می‌کردند. در جریان جنگ، عده‌ای یهودی لهستانی را از چنگ هیتلر نجات داده بود.

ساواک را خود آمریکائی‌ها درست کرده بودند. محمدرضا می‌گفت، من باید احترامم دست خودم باشد. وقتی آمریکائی‌ها احترام می‌گذارند و رعایت اخلاق را می‌کنند و رسماً از ما اطلاعات می‌خواهند ما باید خواست آنها را فراهم کنیم. چون آنها با قدرتی که دارند خیلی راحت می‌توانند این اطلاعات را کسب کنند!

محمدرضا خصوصی به من گفت، همین **رئیس ساواک** و معاون او و مدیران ارشد، همه شان با **آمریکائی‌ها** ارتباط دارند و برای حفظ ظاهر می‌آیند و از من اجازه می‌خواهند، درحالی‌که قبل از کسب اجازه، اطلاعات مورد نیاز را به **آمریکا** و **انگلیس** رد کرده اند!

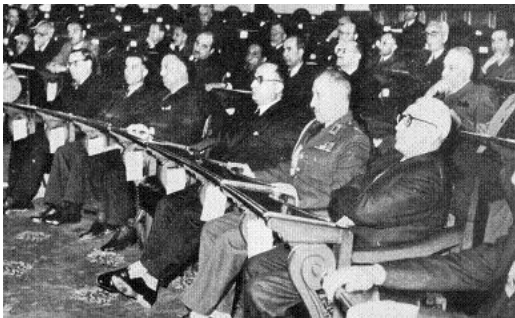
بعضی وقت‌ها هم می‌آمدند قدرت نمایی می‌کردند. مثلاً درحالی‌که ما نمی‌دانستیم محمدرضا بیماری معده دارد، سفیر کبیر انگلیس می‌آمد و پیشنهاد می‌کرد اعلیحضرت برای معاینه پزشکی و معالجه به لندن برود!

کشورهای دیگر و شخصیت‌ها و معاریف و بزرگان از هر قسم و هر صنف به ایران می‌آمدند و من آنها را می‌دیدم (حالا یا در ضیافت‌ها بود یا در مراسم معرفی و امثالهم) در آنها دقت می‌کردم، می‌دیدم نه تنها برتری نسبت به رجال ما ندارند، بلکه گاه‌ها ضعیف تر هم بودند. علی‌الخصوص آنهایی که از اروپای غربی و آمریکا می‌آمدند خیلی در برابر پول و هدایا و وزنها و مظاهر مادی و زندگی دنیوی ضعیف بودند. این آقایان **راکفلرها** که از قدیم الایام با محمدرضا رفاقت و همکاری و در امور بازرگانی و تجارت مشارکت داشتند یک نمونه از حرص مال اندوزی بشریت هستند. با آن همه ثروت که فقط یک آسمان‌خراش کوچک آنها در منهاتان نیویورک صد و خرده‌ای طبقه دارد! وقتی آمدند به ایران می‌رفتند بازار و عدل عدل گلیم و فرش و زبلو و امثالهم می‌خریدند که ببرند در آمریکا بفروشند و استفاده ببرند!

فرح چون در فرانسه بزرگ شده بود عمیقاً تربیت فرانسوی داشت و بیشتر خودش را فرانسوی می‌دانست تا ایرانی. از موقعی هم که به دربار آمد پای تحصیل کرده های فرانسه را به دربار باز کرد و امور دفتر خودش و بسیاری از امور مملکت را به دست هم کلاسی ها و دوستان زمان تحصیل و دانشجویی در فرانسه سپرد.

کنسرسیوم

بعد از ملی شدن نفت ایران که با سیاست استعماری انگلیس انجام شد، آشکار شد که این موضوع تا چه اندازه به نفع و صلاح شرکت نفت انگلیس بود. با توجه به تغییرات بعدی که در قیمت سهام و سود آن حاصل شد و تشکیل **کنسرسیوم** وضع شرکت نفت انگلیس به بهترین شکلی تثبیت شد و سهامداران را بسیار خوشنود ساخت، به طوری که قیمت سهام آن از هر سهم ۵ پوند در اکتبر سال ۱۹۵۱ میلادی مطابق با مهرماه ۱۳۳۰ شمسی به ۱۸ پوند بعد از ملی شدن نفت ایران و امضاء قرارداد کنسرسیوم ترقی نمود و در نوامبر ۱۹۵۴ مبلغ ۸۰ میلیون پوند به عنوان پاداش و انعام بین سهامداران تقسیم گردید و با مالک شدن صد درصد شرکتهای تابعه که ایران نیز در آنها سهم داشت، صنعت و استعمار نفتی خود را در تمام جهان توسعه داد. در فاصله ماههای اوت و اکتبر سال ۱۹۵۳ میلادی به پیشنهاد انگلیس جلساتی در واشنگتن تشکیل گردید و شرکت نفت انگلیس و شرکای آمریکایی بر سر تقسیم نفت ایران به توافق رسیدند (۵ کمپانی بزرگ نفتی آمریکایی). بدین ترتیب موافقت دولت آمریکا در همکاری کمپانی های بزرگ نفتی آمریکا با یکدیگر و دولت انگلیس در موضوع نفت ایران توسط «**سر ویلیام فریزر**» صورت می گیرد و مدیران پنج کمپانی بزرگ نفتی آمریکایی به عبارت: **هولمان** از **آگسون نیوجرسی**، **نینگ** از **مبیل**، **فولیس** از **سوگون**، **لچ** از **تکساکو**، **سونسرود** از **گلف** و همچنین **شل انگلیسی** - **هلندی** و **کمپانی فرانسوی C.F.P** (Compagnie Française Pétroles) یعنی همه کمپانی های بزرگ نفتی که در تجارت و صنعت بین المللی نفت در دنیا بودند در نفت ایران سهم شدند.



(نخست وزیر و هیئت دولت هنگام تسلیم قرارداد نفت با کنسرسیوم)

تیمور بختیار هم از اقوام **ثریا** بود و به واسطه ثریا رشد کرد و به ریاست سازمان امنیت کشور رسید و بعد هم قصد جان محمدرضا و کودتا را داشت. موقعی که در سال ۱۳۳۲ محمدرضا مجبور شد چند روزی از کشور خارج شده و به **ایتالیا** برود (اشاره به سه روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد) ثریا به محمد رضا **پیشنهاد طلاق** کرده بود. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت به ایران، محمدرضا برایمان تعریف کرد که ثریا در رم «ایتالیا» به تصور اینکه سلطنت در ایران شکست خورده و شاه دیگر نخواهد توانست به کشور برگردد آب پاکی را روی دست او ریخته و به او گفته که از این ازدواج فقط عنوان ملکه ایران شدن برایش جذاب بوده و بس!

محمدرضا به او می گوید: « تو دقیقاً همان همسر مورد علاقه و ایده آل من هستی! » و ثریا به او جواب می دهد: « ولی متأسفانه من نمی توانم این حرف را درمورد تو بزنم! »

خلاصه بحث ادامه می یابد و ثریا بدون ملاحظه محمدرضا که در شرایط ناگواری بوده است و در حضور **محمد خاتمی** (خلبان شاه) به او می گوید که قصد دارد در اولین فرصت طلاق بگیرد و با مردی که مورد علاقه اش باشد ازدواج کند!

پس از مراجعت از ایتالیا علاقه محمدرضا نسبت به او کم شد و به ثریا گفت که خوب است به خواسته اش عمل کند و همانطوری که در ایتالیا تصمیم گرفته بود طلاق بگیرد.

اگر من در زندگی خصوصی محمدرضا یکبار دخالت کرده باشم همین یک مورد است. وقتی این داستان را از زبان محمدرضا شنیدم به او موکداً گفتم که فوراً ثریا را طلاق بدهد این زن از فرط زیبایی فوق العاده متفرعن و مغرور بود و یک باد دماغ عجیبی داشت. **روحیه ایلپاتی** هم در او به وضوح مشهور بود. رعایت هیچکس را نمی کرد. فوزه دست مرا می بوسید. دخترانم هم دست مرا می بوسیدند. همه خانم های اعیان و اشراف که به دیدن من می آمدند دستم را می بوسیدند. اما ثریا نه تنها دست مرا نمی بوسید بلکه ذره ای هم خم نمی شد و احترام نمی کرد. اقوام و آشنایان را هم که به کاخ و دربار آورده بود فقط از دستورات او تبعیت می کردند و ما را به حساب نمی آوردند.

از بازی های جالب روزگار اینکه همسران محمدرضا پس از طلاق ساکن پاریس شدند و جالب اینکه **فوزیه** و **ثریا** در یک محله و در یک خیابان و به فاصله چند ساختمان از هم خانه داشتند!

از بازی های جالب دیگر روزگار اینکه ما تا آخرین روزی که در ایران بودیم به نوعی با خانواده و فامیل ثریا مربوط بودیم. آقای **شاپورخان بختیار** که محمدرضا حکم نخست وزیری اش را داد **پسرخاله ثریا** بود. بعد از طلاق ثریا من به محمدرضا فشار آوردم تا با خواهرزاده ام گیتی ازدواج کند اما محمدرضا نپذیرفت و با فرح ازدواج کرد.

- شرکت نفت فرانسه (Compagnie française des Pétroles):
۶ درصد
- ۵ درصد مابقی سهام کنسرسیوم بین ۹ کمپانی نفتی آمریکائی (غیر عضو کارتل بین المللی نفت) تقسیم می شد.
باید افزود که در زمان انعقاد قرارداد کنسرسیوم، بریتیش پترولیوم و شل و شرکت نفت فرانسه هر یک ۲۳/۷۵ درصد سهام نفت عراق را در دست داشتند و مابقی سهام بین استاندارد اویل نیوجرسی، سوکونی موبیل اویل و گلبنگیان (سرمایه دار معروف تقسیم می شد.
شرکت بریتیش پترولیوم «B.P.» ۴۰ درصد و ۵ کمپانی آمریکایی Texaco, Socal Chevron Golf, Exxon Mobil Oil هر یک ۸ درصد سهام و کمپانی شل ۱۴ درصد و همچنین کمپانی نفت فرانسه نیز ۶ درصد سهام را دارا شدند. در اینجا باید اشاره شود که در مورد پرداخت غرامت ملی کردن نفت به شرکت نفت انگلیس و دولت انگلیس، از سود فروش نفتی که به ایران تعلق می گرفت کم می شد و به دولت انگلیس پرداخت می گردید.
در این زمان انگلیس «دراپر» Drapper عضو کنسرسیوم نفت و استاد فراماسونری انگلیس که معاون اینتلیجنس سرویس شعبه کنسرسیوم نفت بود را برای مأموریت پنج ساله به ایران فرستاد.

در ضمن عقد قرارداد کنسرسیوم تفاهم جداگانه و پنهانی دیگری بین کمپانی ها به عمل آمد که منتج به امضای موافقتنامه دیگری بین خودشان شد که متعهد شدند تا مدت ۲۰ سال به دلایل مخصوص آن را از دولت ایران و عموم مخفی نگاه دارند. در این موافقتنامه نه تنها شرایط و طرز خرید نفت را به طریقی خاص فی ما بین خود تعیین نموده بودند بلکه کنترل تولید نفت را جهت جلوگیری از عرضه بیش از تقاضا تحت فرمول جمع تنظیمی مقدار پیش بینی نموده و آن را اصول کار خود قرار دادند. درحقیقت کنسرسیوم با استفاده آن فرمول داور و حاکم فعالیت اقتصادی ایران در آینده بود و به هر نحوی می توانست تولید و فروش و در نتیجه درآمد نفتی ایران را به میل خود تغییر داده و نبض اقتصادی ایران را در دست داشته باشد.

مقدار تولید و بهره برداری نفت ایران در هر سال بر حسب احتیاج و تقاضای اعضای کنسرسیوم تعیین و مشخص می گردید و این برنامه تولیدی هر سال به ترتیبی از طرف کنسرسیوم طرح و تنظیم می گردید که لطمه ای به بازارهای نفت سایر نقاط دنیا که تحت پوشش امتیاز کمپانی ها بودند وارد نشود. بدین ترتیب تعهدات کمپانی ها در مورد استخراج و تولید نفت خام کشورها طبق سیاست نفتی خودشان عملی می گردید و بطور کلی شیر جریان خون اقتصادی ایران هم بدین ترتیب در دست کنسرسیوم قرار گرفته بود که با آن به هر نحوی می توانست در جهت خواست خود بگرداند و نظرهای سیاسی و اقتصادی

بعد از تقسیم نفت ایران توسط انگلیس، برای قانونی نشان دادن این تقسیم در دسامبر سال ۱۹۵۳ میلادی وزارت خارجه انگلیس به اصطلاح روابط سیاسی خود را با ایران برقرار نمود و مأمور جوان خود آقای دنیس رایت و هارولد اسنو باتجربه را به ایران فرستاد و نماینده ای هم از طرف شرکت اکسون آقای «هووارد پیژ» برای بازکردن مذاکرات به ایران فرستاده شد و از طرف کمپانی شل (متعلق به روچیلدها) هم «جان لودن» با دکتر علی امینی (یانکوفیل) وزیر دارائی وقت ملاقات و مذاکراتی انجام می گیرد.



در امتداد آن قراردادی در اوت سال ۱۹۵۴ میلادی مطابق مردادماه سال ۱۳۳۳ شمسی تهیه و به امضای طرفین رسید که بلافاصله، آن قرارداد در مجلس شورای ملی ایران هم مطرح شد و به تصویب رسید (که به قرارداد امینی-بیچ معروف شد).

در قرارداد جدید شرکت ملی نفت ایران به نام صاحب و مالک معادن و چاههای نفت و تصفیه خانه شناخته شد و کنسرسیوم که شامل هفت کمپانی بزرگ جهان بود به نام نماینده انحصاری خرید و توزیع نفت ایران اعلام گردید و سهام هر یک از کمپانی ها در کنسرسیوم به شرح زیر تعیین گردید:

- شرکت بریتیش پترولیوم (British Petroleum Company):
۴۰ درصد
- رویال داچ شل (Royal Dutch Shell): ۱۴ درصد
- شرکت آمریکائی گلف (Gulf Oil Corporation): ۷ درصد
- شرکت آمریکائی سوکونی (Socony Mobil Oil): ۷ درصد
- شرکت آمریکائی استاندارد اویل نیوجرسی (Standard Oil Company Of New Jersey): ۷ درصد
- شرکت آمریکائی استاندارد اویل کالیفرنیا (Oil Standard Company of California): ۷ درصد
- شرکت آمریکائی نفت تگزاس (Incorporation Texas Co.): ۷ درصد
شرکت فوق که به «هفت خواهران» شهرت دارند، «کارتل بین المللی نفت» را تشکیل می دهند که در آن دوران ۸۷ درصد از نفت خاورمیانه در انحصار آنها بود.

بهرحال کنسرسیوم باعث می شود که در اکتبر سال ۱۹۵۴ میلادی مطابق با مهرماه سال ۱۳۳۳ شمسی جریان نفت ایران به بازار دنیا از سرگرفته می شود و کارمندان فنی و متخصصین خارجی مجدد به منطقه نفتی باز می گردند و جریان نفت و توسعه صنعت نفت با وضع جدید با تشکیل کنسرسیوم برقرار می گردد.

توقف و بحران سه ساله نفت ایران نشان داد که همبستگی و قدرت کمپانی های بزرگ نفتی چنان محکم و پایدار بوده است که خلاء نفت ایران در بازار، هیچ گونه تأثیری در وضع بازار جهانی پیش نیارد و با افزایش تولید نفت توسط کشورهای مختلف دیگر اولاً مقدار نفت مورد نیاز بازار را به هر مقدار که لازم بود تولید و عرضه کردند و ثانیاً قیمت ها را به خوبی تحت کنترل خود نگه داشتند. **سازمان اوپک** و آن همه سر و صدای بلندش در رسانه های جهانی، که تا حال حتی به همکاری با یکدیگر توفیقی نداشتند و هریک از اعضا بدون توجه به اصل مطلب، سازی به دلخواه خود می زدند، در مقابل سازمان و تشکیلاتی با این قدرت تعیین کننده سیاسی-اقتصادی جهان ظاهر می شود البته در پشت پرده قاعدتاً باید به غول های نفتی و یا وابسته های آن مربوط باشد و این سازمان بدون آنکه عوامل آن شناسائی شوند، صنعت نفت را که امروزه مسئله حیاتی جامعه های بشری است در جهت جهاننداری و سیاست کارتل و تراست نفتی و در نهایت ابرقدرت ها می گرداند.

هرچند بعد از تشکیلات اوپک و اعضای آن، با تجربه های تلخ قبلی، متعهد شده بودند که دیگر اعمالی را به ضرر کشورهای همدیگر تکرار نکنند و منافع یکدیگر را در مقابل خریداران نفت و **غول های نفتی** حفظ کنند و خود قدرتی به ظاهر در مقابل ۷ خواهران باشند، و می بینیم تاریخ در قضیه جنگ اعراب و اسرائیل، نشان داد همکاری های کارتل نفتی و ابرقدرت ها در پیشبرد مقاصد خود، در نفوذ تصمیمات اوپک موجب آنگونه تفرقه بین اعضای اوپک گردید که با نفت خود و بدست خود چه خسارات و گرفتاری برای ملت های خود خریدند. (البته در مبحث اوپک اشاره خواهد شد که به چه صورت تراست و کارتل بزرگ نفتی باعث بوجود آمدن اوپک شدند و غیرمستقیم اوپک در مسیر خواست آنها گام بر می داشت و بر می دارد).

سپید فضل الله زاهدی

فضل الله زاهدی فرزند میرزا ابوالحسن خان بصیر دیوان در ۱۲۷۲ شمسی در همدان متولد شد. او در جنگ جهانی اول در تیپ قزاق همدان خدمت می کرد و از نیروهای اعزامی برای سرکوب جنگل در گیلان بود. او یکی از یاران **رضاخان میرپنج** در امر کودتای ۱۲۹۹ بود و پس از کودتا به درجه سرتیپی رسید. زاهدی همچنین در سرکوبی **سمینقو** و **شیخ خزعل** حضور داشت و به پاس این خدمات به دریافت نشان درجه ۴ ذوالفقار نائل آمد. او به حکومت خوزستان منصوب شد و در دوران سلطنت رضاشاه مصدر

خود را اعمال و بهره برداری نماید. همانطور که معایب قرارداد از بدو امر مشهود بود، در حین عمل هم نشان داده شد که روشی منصفانه در قرارداد گنجانده نشده بود، که در نتیجه موجب آن گردید تا دلتنگی ها و ناراضیتهای هائی بین شاه که قدرت مطلق آن روز بود و کنسرسیوم به وجود آید و کنسرسیوم هم به هیچ وجه حاضر نبود وارد مذاکره شده تغییر و تعدیلی در قرارداد بدهد. از طرف دیگر در داخل آمریکا تشکیل کنسرسیوم گرفتاری هایی برای **شرکای آمریکایی کنسرسیوم به پیش آورد.** چون **کمپانی های کوچک نفتی آمریکا** با شنیدن و مطلع شدن از قرارداد کنسرسیوم و از اینکه آنها از این خوان نعمت و سفره پرپرکت کنار گذاشته شده اند و همچنین شاهد درآمد سرشار نفت توسط **کارتل کمپانی های بزرگ** باشند، ناراحت شده به جنب و جوش افتاده دست به اعتراض و شکایت زدند و خواستار سهمی از کنسرسیوم گردیدند، لذا کنسرسیوم برای آنکه اعتراضات کمپانی های کوچک نفتی آمریکا با مختصر سهمی کمپانی های کوچک را در کنسرسیوم شریک نموده تا صدای آنها خاموش شود. لذا هریک از **۵ کمپانی بزرگ نفتی آمریکا یک سهم** از سهم خود را بدین منظور تخصیص می دهد که جمعاً **۵ سهم** به نام **سهام ایریکن** کنار گذارده می شود و به کمپانی های کوچک تخصیص داده می شود، و سهام پنج عضو آمریکایی کنسرسیوم از **۸ سهم** به **۷ سهم** تقلیل پیدا می کند. ولی باز در طرز انتخاب و شرکت کمپانی های کوچک آمریکایی در کنسرسیوم مسائل دیگری پیش می آید که با مراجعه به شرکت حسابرسی **پرایس واتر هوس** که از متخصصین حسابرسی بوده و سالها در عملیات فی ما بین پنج خواهران رل بزرگی داشت رفع اشکالات می گردد و در آوریل سال ۱۹۵۵ میلادی انتقال سهام انجام می پذیرد و مشکلات بدین ترتیب حل می شود.

مشکل دیگری که کنسرسیوم در سطح جهانی با آن مواجه بوده است مربوط به کشورهای مصرف کننده مثل **ایتالیا، آلمان و ژاپن** بود که پس از جنگ احتیاج شدیدی به انرژی نفت داشته و منابع نفتی دسترسی مستقیم نداشته اند و زیر فشار کارتل و کمپانی های نفتی ناراحت و ناراضی بوده و با سیستم کارتل بازی مخالفت کرده و آن را نفی نموده و معترض بودند. ناچار کمپانی های نفتی در مقابل شکایات آنها مجبور گردیدند با صرف مخارج عمده در وزارت دادگستری و گرفتن وکلای مدافع دائماً با چنین مواردی دست و پنجه نرم کرده و رفع اشکال بکنند. به همین دلیل **این کمپانی ها بطور جداگانه با دولت ایران قراردادهای نفتی برای کاوش، استخراج و فروش نفت ایران در مناطق خارج از زمینهای نفت خیز تحت نفوذ کنسرسیوم منعقد می سازند.** مثلاً در سال ۱۹۶۱ لایحه شکایت آمیزی در مخالفت با ۵ خواهران توسط «**لی لووینگر**» که خود رئیس اداره ضد **تراست** آمریکا بود اعلام می گردد ولی این بار هم مثل جریان قبلی از لحاظ وضع کنسرسیوم در ایران و وضع خاص سیاسی منطقه آن لایحه هم نادیده گرفته می شود.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

فضل‌الله زاهدی که روزی نخست‌وزیر محبوب حکومت پهلوی بود بنابه تقاضای شاه پس از دو سال از نخست‌وزیری استعفا کرد و به حالت تبعید از ایران خارج شد و به عنوان سفیر ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل که مقر آن در ژنو بود به سوئیس رفت و در سن ۷۱ سالگی در شهریور ۱۳۴۲ درگذشت.

اسدالله رشیدیان

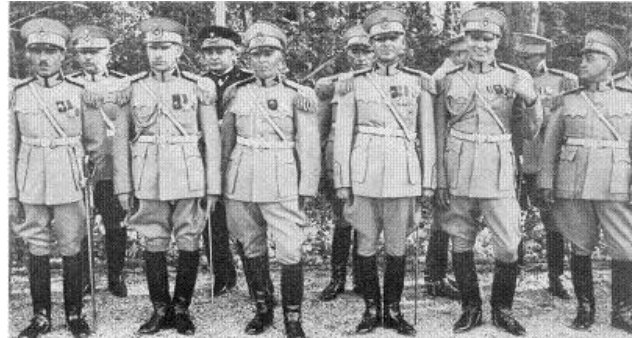


اسدالله رشیدیان فرزند دوم **حبیب‌الله رشیدیان** (درشکه چی سفارت انگلیس) مانند پدرش از آغاز جوانی با انگلیسی‌ها مرتبط شد. حبیب‌الله رشیدیان، سه پسر داشت: سیف‌الله متولد ۱۲۹۴، اسدالله متولد ۱۲۹۵ و قدرت‌الله متولد ۱۲۹۶ که همگی آنها در شبکه توطئه گر انگلیس در ایران مشغول به کار بودند.

ترکیب اصلی این شبکه (رشیدیان‌ها) از اوایل سال ۱۹۴۰ (سال ۱۳۱۹ اوایل جنگ جهانی دوم) عوامل عمده انگلیس در ایران بودند. طبق اسناد موجود برادران رشیدیان در آبان ماه ۱۳۳۰ توسط **MI6** در اختیار **CIA** قرار گرفتند تا حلقه اتصال عملیات انگلیسی-آمریکایی سناریوی **کودتای ۲۸ مرداد** را هماهنگ کنند.

جیمز بیل محقق آمریکایی که ظاهراً با **اسدالله رشیدیان** دوستی شخصی داشت، جایگاه برادران رشیدیان را در حوادث سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ چنین بیان داشت: «آنان نیز مانند پدرشان، ارتباط محکمی با انگلیسی‌ها داشتند... برادر بزرگ تر سیف‌الله موسیقی‌دان و فیلسوف بود و مغز این گروه سه نفره بشمار می‌رفت. بسیار خوش صحبت و مهمان نواز بود، عاشق تاریخ سیاسی بود و دوست داشت کلماتی را از «ماکیاولی» نقل کند. اسدالله سازمان دهنده و مبارز سیاسی و مورد اطمینان شاه بود، در حالیکه **قدرت‌الله** تاجر و مقاطع کار بود. این **سیف‌الله** و **اسدالله** بودند که **کرمیت روزولت** را ضمن اختفایش در ۱۹۵۳ (سال ۱۳۳۲) راهنمایی کردند و در واقع حلقه اصلی ارتباط بین انگلیس و آمریکا در ایران بودند. پس از سناریوی کودتای ۲۸ مرداد سه برادر به پاس فعالیت‌ها و خدمات مهمی که در جریان این تحولات انجام داده بودند، به دستور شاه از سوی «**کمیسیون اعطای امتیازات**» به ریاست سرلشگر حسن آخونی «نشان درجه یک رستاخیز» را دریافت نمودند و بدینسان فعالیت آنها وارد مرحله ای تازه و عمیق تر برای دسیسه بازی در حفظ منافع انگلیس در ایران شدند.

مشاغل نظامی چون ریاست امنیه (ژاندارمری)، ریاست شهرداری و ریاست باشگاه افسران بود.



تعدادی از امراء ارتش سال ۱۳۲۰ در روز سلام از **چپ ردف اول: سرلشگر محمد محتشمی، سرلشگر ایرج مطبوعی، سرلشگر دکتر آتابای، سرلشگر احمد معینی، سرتیپ فضل‌الله زاهدی و سرتیپ افخم ابراهیمی**

زاهدی در سال ۱۳۰۸ به هنگام ریاست امنیه برای سرکوبی شورش عشایر فارس به شیراز رفت ولی پس از مدتی مورد سوء ظن شاه قرار گرفت و به همراه **نصرت‌الدوله** و **صارم‌الدوله** والی فارس به تهران احضار و تنزل درجه یافت او مدتی محبوس بود تا اینکه بخشوده و آزاد شد. پس از خروج رضاشاه از ایران، فضل‌الله زاهدی به اتهام به اصطلاح همکاری با آلمانها توسط متفقین بازداشت و برای گذارندن دوره در اینتلجنس سرویس به فلسطین که یکی از مستعمران تازه انگلیس بود، فرستاده شد و پس از جنگ جهانی دوم به ایران بازگشت و مدتی **ریاست شهرداری** کشور را به عهده داشت. در سال ۱۳۲۸ به عنوان **سناتور انتصابی** از همدان به مجلس سنا راه یافت و در سال ۱۳۳۰ در دولت حسین علاء به **وزارت کشور** منصوب شد و اردیبهشت ۱۳۳۰ در دولت مصدق نیز همین سمت را عهده‌دار بود. پس از وقایع تیر ۱۳۳۰ بین **زاهدی** و **مصدق** اختلاف پدید آمد و از وزارت استعفاء داد و از مخالفین مصدق شد مجدداً به سنا بازگشت و پس از انحلال مجلس توسط مصدق در اسفند ۱۳۳۱ بازداشت شد و پس از دو ماه آزاد گردید اما همکاری خود را با مخالفان مصدق ادامه داد و بالاخره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با همکاری کودتاگران به عنوان نخست‌وزیر منصوب شاه دولت مصدق را ساقط کرد. **زاهدی** تا فروردین ۱۳۳۴ در مسند کار بود.



اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

رشیدیان پس از کودتا به پاسداشت حفظ سلطنت پهلوی از امتیازات فراوانی چون امتیاز تأسیس بانک اعتبارات تعاونی و توزیع برخوردار شد. او یکی از دلانان اسلحه میان ایران و آمریکا بود که از این معاملات نیز سود فراوانی عایدش شد. اسدالله رشیدیان قبل از انقلاب اسلامی سرمایه خود را از کشور خارج کرد و خود نیز به انگلستان رفت و در اوایل دهه شصت خورشیدی درگذشت.

سند بیوگرافیک ساواک، به تاریخ ۱۳۳۶/۹/۱۷، اسدالله رشیدیان را چنین معرفی می کند:

اسدالله رشیدیان فرزند حبیب الله، ۴۲ ساله، متولد تهران، شغل آزاد، همسر وی دختر درباردار **محمود دفتری** است. برادرش **سیف الله رشیدیان** کارمند سازمان برنامه است. با اغلب از رجال برجسته، امرای ارتش و نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی و کسبه و اصناف و بازرگانان و همچنین درباریان، خصوصاً با والاحضرت شاهدخت **اشرف پهلوی**، والاحضرت **شاهپور غلامرضا** پهلوی و جمعی دیگر کاملاً مربوط است.



به سیگار و مشروب معتاد است. دارای مستغلات در خیابان شاهرضا، سینما رکس و چندین دهکده در اطراف تهران و وجه نقد در بانک ها، از طبقات مختلف مردم و حل و فصل کار آنها و کارچاق کنی و بعضاً نیز دلالی و معاشرت با رجال دارد. به زن، قمار، مشروب، شهوت، مقام و دسته بندی و تحت نفوذ قرار دادن رجال علاقمند است. بین رجال و همچنین عوام الناس شهرت و معروفیت دارد. به علت وابستگی به رجال و دستگاه حاکمه صاحب نفوذ زیاد است. از **طرفداران جدی سیاست انگلستان** است و با مقامات سفارت مزبور در تهران نیز ارتباط دارد. به علاوه وی به داشتن روابط نزدیک با خاندان جلیل سلطنت، خصوصاً **علیحضرت همایونی** زیاد تظاهر می نماید. در جلساتی که از طرف خاندان جلیل سلطنت تشکیل می شود اغلب شرکت دارد و تا سال قبل منزل رشیدیان تقریباً مرکز ثقل وزارتخانه ها و محل رتق و فتق امور و انتصابات بوده و اغلب از امور کشور قبلاً در منزل او مورد بحث واقع، بعداً به مرحله عمل در می آمده است ...

اسدالله که از تحصیلات بالایی برخوردار نبود به تجارت مشغول شد و از دلای برای انگلیسی ها در جنگ جهانی دوم منفعت بسیار برد. او از هواداران **سید ضیاء** بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ به استقبال وی شتافت و به **حزب اراده ملی** پیوست. در این زمان شبکه جاسوسی رشیدیان ها از مهمترین عوامل بومی انگلیس بود. پس از روی کار آمدن دولت مصدق فعالیت های رشیدیانها برای حفظ منافع دولت انگلیس آغاز شد و **رابین زینر** مأمور مخفی انگلیس، راهی تهران شد تا جریان را هدایت کند. او که با رشیدیانها سابقه دوستی داشت بلافاصله ارتباط مجدد برقرار کرد و برای ایجاد اختلاف در بین نمایندگان مجلس و پیشبرد نهضت ملی شدن نفت، ماهانه مبلغی را به رشیدیانها پرداخت می کرد تا به نمایندگان پرداخت کند.

پس از سقوط دولت **قوام** در سی تیر، اسدالله رشیدیان برای پیشبرد روند سیاست انگلیس در ایران از تشکیلات منسجمی استفاده کرد و به همین منظور جلساتی با حضور افسران بازنشسته و دیگر عوامل انگلیسی و رشیدیانها در منزل **فضل الله زاهدی** تشکیل شد که سرانجام در مهر ۱۳۳۱ عوامل شرکت کننده در آن جلسات ظاهراً دستگیر شدند. اسدالله رشیدیان مدتی محبوس بود و پس از نمایش بستن سفارت انگلیس، عوامل انگلیس به **پایگاه سازمان سیا** در تهران واگذار و رشیدیانها نیز با این پایگاه مرتبط شدند و اسدالله رشیدیان در خرداد ۱۳۳۲ به منظور دخالت دادن **اشرف پهلوی** در کودتا راهی فرانسه شد و با او ملاقات کرد. این ملاقات نتیجه مثبتی برای کودتاچیان به بار آورد و اشرف پس از کسب اطمینان در خصوص همراهی در دولت برای کودتا به ایران رفت. پس از ملاقات شاه و اشرف، **رشیدیان به عنوان سخنگوی انگلیس** وارد گفت و گو با **شاه** شد و نظر مساعد او را نسبت به کودتا جلب کرد. این ملاقاتها چند بار صورت گرفت و سرانجام کودتا در ۲۸ مرداد طبق برنامه ریزی های **کارتل های نفتی** پیروز شد و **مصدق** هم با فعالیت های رشیدیانها و عواملشان و دو سازمان **M16** و **سیا** سرنگون شد.



سپهد تیمور بختیار



سپهد تیمور بختیار، فرزند

فتحعلی بختیار (سردار معظم بختیاری) در سال ۱۲۹۳ شمسی در شهرکرد متولد شد، پدر او از نوادگان **امام قلی خان ایلخانی** بود. تیمور بختیار تحصیلات ابتدایی خود را در اصفهان به پایان برد و آنگاه چون دیگر خان زادگان

بختیاری برای ادامه تحصیل به همراه **شاپور بختیار** به تهران فرستاده شد و پس از دریافت مدرک دیپلم به فرانسه رفت. در فرانسه به دانشکده نظامی سن سیر وارد شد و پس از دو سال تحصیل در این مدرسه با درجه ستوان دومی به ایران بازگشت. در ارتش ایران پله های ترقی را یک به یک پیمود و در سال ۱۳۲۵ او از فرماندهان هنگ سوار حمله بود. در جریان غائله آذربایجان، موفق به **سرکوب دموکراتها** در منطقه مراغه شد و این موفقیت وی موجب ارتقاء به درجه سرهنگی شد. بختیار در سال ۱۳۲۹ رئیس ستاد لشکر گارد بود و در دوره حکومت محمد مصدق به فرماندهی تیپ زرهی کرمانشاه منصوب شد تا از تهران نیز دور باشد.

در جریان **کودتای ۲۸ مرداد**، بختیار با کودتاگران همراه شد و قوای خود را مجهز کرد تا در صورت ضرورت به تهران حمله کند، اما کودتاگران به حضور وی نیاز پیدا نکردند. به پاس همراهی با کودتاگران در ۵ دی ماه ۱۳۳۲ به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد و به قلع و قمع مخالفان رژیم پهلوی پرداخت. از اقدامات وی در این دوره دستگیری **سیدحسین فاطمی**، دستگیری اعضای شاخه نظامی حزب توده، دستگیری **نواب صفوی** و دیگر اعضای فدائیان اسلام، اعدام مخالفین و سانسور مطبوعات بود. سرلشکر تیمور بختیار در سال ۱۳۳۵ به ریاست **سازمان تازه تأسیس اطلاعات و امنیت کشور** و معاونت نخست وزیر منصوب شد و حکومت رعب و وحشت را بر پا کرد. در سال ۱۳۳۹ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت و به دنبال مقام نخست وزیری تلاش می کرد. سپهد تیمور بختیار دارای روحیه جاه طلبی بود و ریاست سازمان امنیت و اطلاعات کشور برای او کافی نبود و به همین جهت با **دین راسک**، وزیر امور خارجه آمریکا وارد مذاکره شد، اما شاه از این مذاکرات آگاه شد و در ۲۴ اسفند ۱۳۳۹ با صلاحدید مشاوران آمریکایی خود بختیار را از کار برکنار کرد. بختیار در سال ۱۳۴۰ ایران را ترک کرد و به اروپا رفت و در ۱۳۴۱، بازنشستگی وی اعلام شد. بختیار علناً مخالفت خود را با رژیم پهلوی آغاز کرد و در عوض شاه نیز دستور مصادره اموال وی را صادر کرد. او در سال ۱۳۴۷ تصمیم گرفت برای مقابله بهتر با رژیم پهلوی در عراق

مستقر شود و به همین منظور از طریق لبنان به بغداد رفت ولی در فرودگاه لبنان به جرم حمل اسلحه توقیف و محبوس شد. در این مدت دولت ایران برای باز پس گیری وی تلاش بسیار کرد ولی این تلاشها به جایی نرسید و بختیار به عراق رفت. این عمل باعث قطع روابط ایران با لبنان و عراق شد.

در سال ۱۳۴۸ دادگاه نظامی بختیار را غیاباً به اعدام محکوم کرد و سرانجام در مرداد ۱۳۴۹ توسط عوامل نفوذی رژیم پهلوی در شکارگاهی در نزدیکی بغداد به قتل رسید.

روچیلدها و سرویس های جاسوسی غرب

نام **ویکتور روچیلد**، عجیب ترین چهره خاندان روچیلد، در سه عرصه متفاوت به عنوان شخصیتی طراز اول ثبت است: به عنوان سومین بارون خاندان روچیلد انگلستان و فردی که به همراه عموزاده فرانسویش، **بارون گی روچیلد**، هدایت این امپراتوری نامرئی را در دوران معاصر عهده دار بود، به عنوان یک چهره استثنائی و مؤثر در تأسیس و توسعه سرویس های معظم جاسوسی غرب به ویژه اینتلیجنس سرویس انگلستان، و به عنوان یک زیست شناس شهیر. دائرة المعارف یهود **لرد روچیلد سوم** را چنین معرفی می کند:

لرد ناتانیل مایر ویکتور روچیلد (متولد ۱۹۱۰) زیست شناس انگلیسی تحصیلات خود را در سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۹ در کالج ترینیتی کمبریج به پایان رسانید، در سالهای جنگ دوم جهانی در سرویس اطلاعات نظامی خدمت نمود و مدال های **جرج** (۱۹۴۴) و **لژیون آمریکا** (۱۹۴۶) را دریافت داشت. او پس از جنگ به زندگی غیرنظامی بازگشت و پژوهش در جنین شناسی، بویژه در زمینه بیوشیمی و فیزیولوژی سلول های تخمک و اسپرم، را دنبال نمود. لرد روچیلد در پی یک سری پروژه ها با همکاری م. م. سوان در سال های ۱۹۴۹-۱۹۵۲ در زمینه واکنش های باروری، نشان داد که باروری سبب تغییراتی در سطح تخمک می شود که از تخمک در قبال نفوذ اسپرماتوزوئید اضافی محافظت می کند. کتاب او بنام باروری (۱۹۵۶) به بررسی باروری در جانوران و گیاهان می پردازد. از جمله آثار دیگر او باید به طبقه بندی حیوانات زنده (۱۹۶۵، ۱۹۶۱) اشاره کرد. **لرد روچیلد** از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۵۸ رئیس شورای پژوهش های کشاورزی انگلیس و از سال ۱۹۵۰ مدیر همکار پژوهشی در دپارتمان جانورشناسی کمبریج بود. وی در ۱۹۵۶ هماهنگ کننده پژوهشی گروه **رویال داچ شل** شد. او عضو انجمن سلطنتی انگلیس است. لرد روچیلد به عنوان یک علاقمند پرشور اسرائیل ریاست **انستیتیوی علوم وایزمن** و **دانشگاه عبری اورشلیم** را به عهده دارد.

این بیوگرافی چهره معصوم یک دانشمند برجسته را ترسیم می کند و نمی تواند توصیفی جامع از **لرد روچیلد سوم**، بعنوان یکی از دو

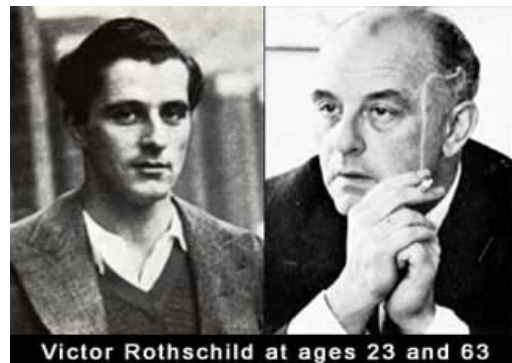
اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

ایشان را ... فرستاد و همهٔ ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند- سفر اعداد، باب ۱۳ « پیشینهٔ فعالیت اطلاعاتی خود را به ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد می‌رسانند و در این عرصه برای خود نوعی « رسالت الهی » قائلند. **سیدنی رایلی**، برجسته‌ترین مأمور اطلاعاتی انگلیس در روسیه بلشویکی یهودی بود و زندگینامهٔ وی نشان می‌دهد که وی نیز مانند **ریپورترهای ایران** (اردشیرجی و شاپورجی) یک چهرهٔ اطلاعاتی « مستقل »، و نه تابع کابینه‌های انگلیس، بوده و به عبارت دیگر توسط کانون‌های مرموز و مقتدر یهودی- انگلیسی هدایت می‌شده است. نقش یهودیان در تأمین غیررسمی هزینهٔ فعالیت‌های اینتلیجنس سرویس نیز جالب توجه است. به تصریح کریستوفر آندریو (ص ۳۵۸)، مخارج سنگین فعالیت‌های اطلاعاتی **سر کلود دانسی**، بنیانگذار « شبکه Z » در روسیه و اروپا، عمدتاً توسط میلیونرهای یهودی، و نه دولت‌های ممسک انگلیس، تأمین می‌شد. آندریو هم چنین فاش می‌سازد که در دوران جنگ دوم جهانی و صدارت **چرچیل**، **لئونیل و آنتونی روچیلد** از منابع اصلی تأمین هزینه‌های سرویس‌های انگلیس بوده‌اند. برجسته‌ترین شاهد، نقش منحصر بفرد **سر وینستون چرچیل** در تجدید سازمان و تحکیم نقش **اینتلینجس سرویس** در دستگاه دولتی انگلیس طی نیمهٔ اول قرن بیستم می‌باشد. دربارهٔ پیوندهای مستحکم چرچیل با روچیلدها قبلاً سخن گفته‌ایم.

طبق اسناد فاش شده، سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها بغایت سری بین‌المللی در سراسر جهان در پوشش نهادهایی به فعالیت خود ادامه داده و می‌دهد، از دههٔ ۱۹۷۰ در وین در پوشش سازمانی به نام « مرکز اطلاعات مستند » فعالیت داشته است. « سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها » همانقدر با موساد متفاوت است که صهیونیسم جهانی با دولت اسرائیل. در واقع باید « سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها » را **شبکه‌ای جهانی و نامرئی** دانست که بر فراز و در قلب عظیم‌ترین سرویس‌های جاسوسی غرب (بویژه آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان) شبکه‌های خود را تنیده و مستقل از این سرویس‌ها خط مشی صهیونیسم جهانی را دنبال می‌کند. فعالیت « سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها » در سال‌ها پس از جنگ دوم جهانی تا امروز با نام **لرد ویکتور روچیلد** در پیوند است؛ فردی که به درستی باید « **پدر جاسوسی صهیونیسم** » خوانده شود.

لرد ویکتور روچیلد در تقویت **موساد** و تبدیل آن به یکی از مقتدرترین سرویس‌های جاسوسی غرب سهم اساسی داشته است. جالب است بدانیم که همواره یکی از اعضای دودمان روچیلد مانند **سرتیپ دانی روچیلد** در رأس موساد قرار داشته است و دارد.

گردانندهٔ امپراتوری جهانی روچیلدها، باشد. گویا تجربهٔ سوء شهرت افسانه‌ای روچیلدها از سوئی و فعالیت ویکتور روچیلد به عنوان یک مدیر برجستهٔ اطلاعاتی و جاسوسی از سوی دیگر، در ارائهٔ یک تصویر انحرافی از او و پرده پوشی نقش عظیم سیاسی وی سهم اساسی داشته است. در واقع باید گفت که نه تنها لرد روچیلد سوم بلکه تمامی خاندان روچیلد به این استتار توجه اکید دارند و لذا در دهه‌های اخیر علیرغم هیاهویی که گاه در مطبوعات غرب پیرامون دودمان‌های زرسالار چون **راکفلرها** در گرفته است، روچیلدها به طور اعم و لرد ویکتور روچیلد به طور اخص کوشیده‌اند تا در پس‌هاله‌ای از سکوت فرو روند.



Victor Rothschild at ages 23 and 63

زندگینامهٔ **لرد ویکتور روچیلد** افشاگر پنهان‌ترین بخش فعالیت امپراتوری روچیلدهاست؛ فعالیتی که نقش شگرف « **بنیاد روچیلد** » را در سرویس‌های جاسوسی غرب نشان می‌دهد. امروزه، اطلاعات مستندی در دست است که ثابت می‌کند، با **تأسیس نهادهای بین‌المللی صهیونیستی** تنها در ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی متوقف نماند و به حیطةٔ پرارزش و تعیین‌کنندهٔ « اطلاعات » نیز کشیده شد. اگر در سال ۱۹۰۲ با سرمایهٔ روچیلدها « **تراست مستعمراتی یهود** » به عنوان ابزار مالی صهیونیسم پدیدشد، اگر در سال ۱۹۲۱ « **آژانس تلگرافی یهود** » در ایالات متحده و انگلستان به عنوان اندام تبلیغاتی « **سازمان جهانی صهیونیست‌ها** » ایجاد گردید، احتمالاً در همین زمان سری‌ترین اندام صهیونیسم جهانی یعنی « سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها » نیز تأسیس شد. جایگاه یهودیان در تاریخ سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس چشمگیر است و از آنجا که به تصریح دائرةالمعارف بریتانیکا (ج ۱۵، ص ۱۱۶۳) **روچیلدها « رهبران غیر رسمی « جامعهٔ یهود انگلیس به شمار می‌روند، این نقش را باید به آنان منتسب ساخت. صهیونیست‌ها با استناد به کتاب مقدس « و خداوند موسی را خطاب کرده گفت، کسان بفرست تا زمین کنعان را که به بنی اسرائیل دادم جاسوسی کنند ...، پس موسی به فرمان خداوند**

خاطرات جنجالی **پیتر رایت**،

کارمند بازنشسته MI-5 مأخذ مهمی است که نقش عجیب و غریب لرد ویکتور روچیلد را در توسعه و تحکیم اینتلیجنس سرویس انگلیس و همپیوندی «سرویس اطلاعاتی صهیونیست ها» را با سرویس های جاسوسی غرب نشان می دهد. طبق این سند لرد روچیلد سوم طی سالیان



مدید نوعی نقش قیومیت را برای سرویس های اطلاعاتی انگلیس عهده دار بوده و از طریق شبکه های گسترده خود در خاورمیانه و از طریق کمک های مالی و علمی خود سرویس های ضعیف و بی پول انگلیس پس از جنگ را یاری می داده است. **پیتر رایت** در رابطه با همکاری با روچیلد در سال ۱۹۵۸ چنین می نویسد:

« روچیلد نسبت به برنامه هایی که من برای مدرن سازی MI-5 در سر داشتم شیفتگی نشان می داد و پیشنهاداتی هم به من ارائه می کرد. به زودی دریافتم که او علاقه ای مفرط به دنیای پر از دسیسه، جاسوسی و عملیات مخفی دارد.»

نقش فائقه **لرد روچیلد سوم** تنها بر سرویس های اطلاعاتی انگلیس سنگینی نمی کرد، بلکه او از روابط خاصی با سازمان «سیا» نیز برخوردار بود. طبق اسناد فاش شده، کلیه مسائل «سیا» در رابطه با صهیونیسم از طریق اداره ویژه ای حل و فصل می شد که در معاونت ضد جاسوسی «سیا» تشکیلات مستقلی را به خود اختصاص می داد. این تشکیلات سال های سال تحت ریاست **جیم انگلتون**، چهره مخوف و مقتدر «سیا» قرار داشت. تشکیلات انگلتون از بدو تأسیس «سیا» تا زمان برکناری او در سال ۱۹۷۴ (زمستان ۱۳۵۲) توسط **ویلیام کلی**، نوعی «دولت در دولت» محسوب می شد. پیتر رایت می نویسد:

انگلتون ... بیش از حد انتظار موفق بود و نفوذی غیرقابل مقاومت بر تمامی عملیات و پرسنل «سیا» کسب کرده بود. او به مسائل اسرائیل نیز رسیدگی می کرد و ایستگاه «سیا» را در تل آویو گسترش داد. او اطمینان داد که تمام ارتباطات مهم با سرویس اطلاعاتی انگلیس از طریق ایستگاه «سیا» درلندن، زیر نظر خودش صورت می گیرد.

ارتباطات «سرویس اطلاعاتی صهیونیست ها» با «سیا» در این سال ها از طریق روابط دوستانه لرد ویکتور روچیلد سوم با رؤسای «سیا» و بویژه جیم انگلتون تأمین می شد. پیشینه این روابط به سال های جنگ جهانی دوم باز می گردد که **جیم انگلتون** به عنوان مأمور OSS (اطلاعات آمریکا در زمان جنگ جهانی دوم که توسط انگلیس بوجود آمد و بعد از

جنگ دوم جهانی توسط لرد روچیلد و هماهنگی طراحان اینتلیجنس سرویس، سرویس اطلاعاتی آمریکا به نام «سیا» وجود آمد. در لندن فعالیت می کرد. به گفته بریان فریمانتل، انگلتون در این سال ها مناسبات نزدیکی با «**موساد**» مستقر در لندن برقرار ساخت و همین سازمان بود که در سال ۱۹۴۵ **دونالد مک لین**، جاسوس برجسته شوروی در انگلیس را به انگلتون معرفی کرد و با این کشف راه ارتقاء وی را هموار ساخت. پیتر رایت روابط روچیلد را با «سیا» در سال ۱۳۴۷ برابر با ۱۹۶۷ میلادی چنین بیان می دارد:

در آن زمان وضعیت خاورمیانه آشفته بود و انگلتون با سرسختی از روابط خود با سرویس مخفی اسرائیل (موساد) محافظت می کرد. او از روابط نزدیک من با ویکتور روچیلد خبر داشت و همواره تلاش می کرد آن را به هم بزند. حتی یک بار به مناسبتی نامه ای به **سر فورنیوال**



Sir Furnival Jones

جونز (رئیس کل MI-5) نوشت و تلاش کرد روابط من و ویکتور را با برچسب مداخله کردنم در روابط سیا - موساد قطع کند ...

با روی کار آمدن دولت «محافظة کار» ادوارد هیث ۱۳۵۲-۱۳۴۸ (برابر با ۱۹۷۰-۱۹۷۴) لرد ویکتور روچیلد در نقش مشاور امنیتی هیث و رئیس «مجمع اندیشمندان» دولت انگلیس ظاهر شد و نقش اساسی را در سیاستگذاری دولت انگلیس به دست گرفت و با همکاری **سر دیک**



Sir Dick White

وایت، رئیس پیشین MI-6، اینتلیجنس سرویس انگلیس را به عالی ترین سطح ترقی اش پس از جنگ دوم ارتقاء داد:

یکبار دیگر ویکتور و دیک وایت درون هیئت دولت تیمی تشکیل دادند زیرا دیک وایت به دنبال بازنشسته شدن و خروج از MI-6 به عنوان هماهنگ کننده مسائل امنیتی هیئت دولت به کار مشغول شده بود. آنها توان خود را روی هم گذاشتند تا **سازمان اطلاعاتی انگلستان** را به بالاترین حد ترقی اش در دوران پس از جنگ برسانند.

تضاد استراتژی اسرائیل و «مکتب آرمانی مثبت»

تضاد در بیان و عملکرد مانند این است که کسی **نیک** سخن گوید ولی **پلید** عمل نماید. تضاد به این می ماند که برنامه و پروژه ای برای نابودی اهریمنان اعلام شود ولی در عمل برای پایداری و بقای آنان باشد. این تاکتیک ها برای منحرف ساختن افکار عمومی مردم بطور منفی در جهت جنگ و نابودی انسان ها طراحی می شود. به نام ایجاد **دمکراسی و صلح**، پروژه سیه روزی و نابودی مردم اجرا می شود. با بیان مبارزه با تروریسم نه تنها آن را از میان بر نمی دارند بلکه برای استمرار و توانمندی بیشتر آن طرح و برنامه ریزی می کنند، چرا که خود آنها بوجود آورنده تروریسم و تروریست ها هستند که استعمار و سیه روزی انسان های بیگناه را با حربه آن هماهنگ می کنند. در این روند اداره جهان توسط **کارتل** و **تراست** کمپانی های نفتی و غیرنفتی که نبض چرخش جهان بدست آنان است و برای اداره آن، شبکه های مخوف برده سازی مذهبی و ایدئولوژیک و سیستم دولت در دولت را بنا نهاده اند، برای سودجویی و جهانخواهی از هیچ دسیسه، بی عدالتی، کشتار و جنگ رویگردان نیستند. در اینجاست که می بینیم جهان بر پایه **سه محور** در گردش است: ۱- **بی عدالتی** ۲- **نیرنگ وریا** ۳- **ظلم وستم** که در پی آن زوال انسانیت، مهر و دوستی، مساوات و برادری را بدنبال آورده است.

توسعه نیکوکاری در خدمت به مردم، اشاعه تقوی و پرهیزکاری در «**مکتب آرمانی مثبت**» برای به تکامل رساندن انسانهاست. در مسیر نیکی و مثبت در خدمت به هموع در رعایت اندیشه و بیان نیکویی کوشا باشیم که در امتداد به عملکرد نیک دست یابیم. این از نخستین شرایط «**مکتب آرمانی مثبت**» می باشد که در آن انسانگرایی، مساوات و برادری نه در بیان بلکه در عمل نیز رعایت می شود.

نباید فراموش شود که **مردمگرائی و برادری با میهن پرستی** در رابطه مستقیم قرار دارد. وجدان ملی - میهنی به مفهوم واقعی و ممدوح کلمه، چیزی جز فداکاری در راه آزادی و رفاه هم میهنان و برقراری جامعه ای بر پایه مساوات و برادری نیست. حفظ حق و حقوق و شرافت هم میهنان در مقابله با متجاوزین داخلی و خارجی و بهره مند ساختن هم میهنان از عدالت و سعادت و مبارزه برای به چنگ آوردن آزادی های فردی و اجتماعی هدف اصلی «**مکتب آرمانی مثبت**» و فلسفه مردمگرائی و برادری است که در نهایت، صلح و

صفا و مهر و دوستی را در جهان برقرار می سازد. روند **مردمگرائی و انساندوستی** و خدمت به خلق، جهان را آباد و وسایل بهزیستی و ترقی مردم را فراهم خواهد ساخت. در «**مکتب آرمانی مثبت**» **پیوند مثلث زندگی** (پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک)، **توسط شش محور با چرخ گردان**، مراحل اولویت مسئولیت هر انسان پاکنهادی را تعیین می کند. این **شش محور** عبارتند از: ۱- **خویشتن سازی و خویشتن داری** ۲- **رعایت منافع خانواده** ۳- **رعایت منافع همشهری** ۴- **حفظ منافع میهن** ۵- **حفظ منافع قاره** ۶- **حفظ بشریت و منافع جهانیان**.

با **رعایت مثلث زندگی در پیوند با چرخ گردان**، جهانی مملو از آزادی، مهر و دوستی، صلح و امنیت و عدالت بوجود خواهد آمد. یک انسان برای خویشتن سازی می بایست پشتکار و بلندهمتی، استحکام اخلاقی، استقامت و شجاعت، صمیمیت و صراحت را در **پندار نیک**، **گفتار نیک** و **کردار نیک** ادغام نماید و همواره آنان را به یاد داشته باشد و به یاری طلبد. یک انسان می بایست در سرای خانواده روح مساوات و نیکوکاری را حاکم سازد و در حفظ منافع همشهریان و هم میهنان خویش کوشا باشد و محیط خویش را از زیبایی ها مزین سازد. در نهایت پس از رعایت پنجمین **محور پیوندی مثلث زندگی با چرخ گردان** که آن حراست از منافع قاره ای می باشد، یک انسان می بایست در به سعادت رساندن ملل جهان کوشا باشد و انسانیت و مردم گرایی را در مسیر نیکی در جهان اشاعه دهد.

خویشتن سازی و خویشتن داری



پس از بررسی این مقدمه پی می بریم که اداره کنندگان **کشور اسرائیل** و مسئولان و طراحان استراتژی های کوتاه، میان و درازمدت این کشور در سه دهه اخیر، تضادی فاحش در بیان و کردارشان داشته اند و در به نتیجه رساندن طرح ها و پروژه های کاذب برای بدست آوردن نتایج بیان شده، تضاد عملکردی فاحشی موجود بوده که حاصل کار بدست آمده سیاسی - اقتصادی کاملاً گویای این مطلب می باشد؛ چرا که با عملکرد

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

ایجاد صلح و امنیت در منطقه و در امتداد آن تشکیل بازار مشترک خاور بزرگ با هماهنگی دو ستون اصلی آن یعنی ایران و اسرائیل باعث سیر صعودی منافع سیاسی- اقتصادی اسرائیل خواهد بود و چهره کشور اسرائیل در جهان بصورت مثبت و انسانی، نمایان خواهد شد. اکنون با عملکردهای طراحان و مسئولان اسرائیل، این مسیر در روند معکوس هدایت می شود و ما می بینیم که در سه دهه اخیر در اثر اجرای سیاست های غلط در منطقه، بنیادگرایان مذهبی و تروریسم اسلامی قدرت و نفوذ بیشتری یافته اند. در رأس همه اشرا بنیادگرای اسلامی و تروریسم مذهبی، حکومت ضد انسانی اسلامی در ایران است که براندازی و نابودی آن به همت میهن پرستان ایرانی صورت خواهد گرفت. همسو کردن ملت ایران در مسیر براندازی که تنها سازمان پارس و شورای براندازی توانائی آن را دارد، منجر به نابودی حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و همه گروههای بنیادگرای اسلامی که باعث فلاکت و سیه روزی نه تنها ملت های مسلمان شده است بلکه همه جهان را از وجود تعفن آمیز خود مسموم ساخته است، می شود.

۲۳ مرداد ۱۳۸۵

منابع:

- بایگانی وزارت خارجه آمریکا
- بایگانی وزارت خارجه انگلیس
- بایگانی وزارت خارجه فرانسه
- کتاب پدر و پسر
- کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی
- روزشمار تاریخ ایران

فرزندان ایران زمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.
کمک های مالی خود را به نام PARS به شماره حساب زیر ارسال دارید.
IBAN : FR76 1027 8060 3100 0200 8534 190

Organisation PARS
B.P 6593
75065 Paris Cedex 2 - FRANCE

www.sazmanepars.com
Email : sazmanepars@wanadoo.fr
Info-iran@wanadoo.fr

مثبت، کشور اسرائیل می توانست نتایج بدست آورد که چندین برابر بهتر، و بیشتر به سود ملت اسرائیل باشد.

ایجاد بحران و افزایش آن در طرح های منفی اسرائیل برای توسعه سیاسی- اقتصادی این کشور که توسط طراحان کژاندیش آن توصیه و اجرا شده است، به جز نتایج منفی سیاسی- اجتماعی بین المللی چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. ما اکنون می توانیم با طرح هایی ساده و انسانی تر با مانورهای مردمگرایانه در مسیر ایجاد صلح امنیت در منطقه و جهان، منافع بیشتری را از لحاظ سیاسی- اقتصادی و اجتماعی برای ملت اسرائیل به ارمغان آوریم. ایجاد صلح و امنیت و توسعه رفاه در منطقه به سود اسرائیل خواهد بود و در امتداد آن، ایجاد بازار مشترک خاور بزرگ بعد از براندازی حکومت تروریستی اسلامی در ایران می تواند منافی سرشار که در فضای صلح و امنیت حاصل خواهد شد برای ملت اسرائیل و ایران به همراه داشته باشد.

اکنون پس از یک ماه جنگ و رویارویی مستقیم با حزب الله لبنان می بینیم که نتایج، در مسیر استمرار و استواری حکومت تروریستی اسلامی در سطح بین المللی پیش می رود و اینجاست که تضاد در بیان رهبران اسرائیل و نتایج عملکرد آنها دیده می شود.

در ذهنیت میهن پرستان ایرانی در اثر تضاد گفتاری و عملکردی مسئولان اسرائیل در مورد حکومت تروریستی اسلامی در ایران، تردیدی موحش در روند آدمیت و زوال حق و انسانیت نسبت به مسئولان اسرائیل ایجاد شده است.

خوشبختی و بهزیستی قوم بنی اسرائیل در همیاری و همکاری مثبت با ایرانیان واقعی آزادیخواه می باشد که همواره از دوزمان یار و مددکار این قوم بوده اند. اکنون نیاز مبرم به پیوندی سالم حس می شود که میان دو همیار تاریخی دوباره بوجود آید تا دشمنان مشترک ایران زمین و سرزمین اسرائیل نابود شوند و صلح و امنیت و سعادت به جهان و جهانیان بازگردد. در این هم پیوندی و همیاری نیاز به جنگ و کشتار نیست. پیوند ما در هماهنگی و همسو کردن ملت ایران، می تواند مرکز شر و تروریست بین المللی یعنی حکومت جبار اسلامی را نابود سازد؛ چرا که براندازی حکومت تروریستی، بنیادگرا و ضد بشری اسلامی در ایران، زمینه سازی برای ایجاد مردمگرایی، رفاه، سعادت و صلح و امنیت نه تنها در ایران، بلکه منطقه و حتی جهان خواهد بود.



اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.